

گذری بر دید حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از امپریالیزم

ولی سرمایه‌داری در مرحله معینی از تکامل خود و آنهم در مدارج بسیار عالی از تکامل خود به امپریالیزم سرمایه‌داری مبدل شد و این هنگامیست که بعضی از خواص اساسی سرمایه‌داری به نقیض خود مبدل میشوند.

(لنین)

"خلفای سراسر جهان متحد شوید و تجاوزکاران امریکائی و سگ‌های زنجیری شان را در هم بشکنید! خلفای سراسر جهان تهور داشته باشید، بخودجرانت پیکار دهید، از دشواریها نهراسید و موج بموج ببیش روید. تنها در چنین صورتی است که سراسر جهان از آن خلفا خواهد شد و کلیه اهریمنان افعی صفت محو و نابود خواهند گشت.

(مانوتسه دون)

یک تذکر مختصر بجای مقدمه،

این نوشته متن نقیصه‌ایست که در ماه اکتبر سال 2004 نوشته و به آدرس رهبر حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از طریق پست ارسال گردیده است. رسیدن به خانه که گواه راجستربودن آنست، روز جمعه مورخه 26 نوامبر 2004 را نشان میدهد. عنوان این نوشته در آن نقد "شعله جاوید زوال امپریالیزم را تبلیغ میکنند" بود. آنروز هابنابر روابط کجدار و مریز حزب باما، نشر این نوشته مانند انتقادات دیگر مابصورت علنی ممکن نبود.

مادر سند "اعلام گسست کامل از..." تذکر داده بودیم که این نقد ابشکل یک کتاب کوچک انتشار خواهیم داد، اما اینک بنا به تقاضای بعضی از رفقا این نوشته را با اندکی تغییرات، به شکل کنونی آن در دسترس همگان قرار میدهم. زمانی که این نقد نوشته میشد تصور میکردیم که رهبران حزب آنرا در دسترس صفوف حزب قرار میدهند، به ایندلیل در اول روح تحلیلی و روشنگری داشت، اما این یک توهم بود. آخر چرا آنها نقد بر افکار و مواضع سیاسی شان را در دسترس صفوف قرار میدهند؟ اکنون آن قسمتهای از این نقد را که برای رسانیدن معلومات بصفوف در نظر گرفته شده بود از آن برداشته و با حذف برخی از محاسبات و آمار از آن، با تغییر لحن نوشتار آنرا در دسترس عام قرار میدهم.

آغاز سخن

شعله جاوید- ارگان حزب کمونیست (مانویست) افغانستان مدعی است که امپریالیزم و نیروی نظامی اضلاع متحده امریکا در حال **انحطاط شدید** میباشند¹. اینمسله نشان میدهد که این حزب بنظام سرمایه‌داری، مناسبات تولیدی و تقسیم کارت تحت این نظام بطور عام و ملیتاریزم امپریالیزم بطور خاص، چگونه میبیند. امپریالیزم سرمایه‌داری باملیتاریزم جنگ، اشغالگری، چپاول و غارت همراه است. موازی با آنها فساد، اختلاس، جعلکاری، رشوت دهی و رشوت ستانی و غیره اغراض شیطنانی و مشخصات عالیترین مرحله سرمایه‌داری را تانهای تهاشود گسترش میدهد، یعنی این که آخرین مرحله رشد سرمایه‌داری، آخرین مرحله رده‌همه اغراض سرمایه‌داری است. پس اثبات فساد و زوال

¹ - به شماره چهارم شعله جاوید دور سوم مراجعه کنید.

امپریالیزم هدف حزب کمونیست (مائویست) افغانستان نیست. حزب کمونیست (مائویست) افغانستان پیام فشرده ولی بی نهایت انحرافی و گمراه کننده بی راپخش میکند. این پیام غیر مستقیم از مردم میخواند که: هیچ ضرورتی بمبارزه مسلحانه شمانیست زیر این نظام لعنتی خود بجهنم واصل میشود. از اینجاست که هر کمونیست واقعی میبندد که اینبار این حزب بایکی از اساسیترین تنوریهای کمونیزم در مورد ماهیت قدرت سیاسی، کرکتر تاریخی امپریالیزم و استراتژی تصرف قدرت از طریق زور (جنگ خلق) غیر مستقیم جهاد اعلام کرده است.

امپریالیزم بر نیروهای مسلح ایستاده و با همین نیروهای خلقهای عراق، افغانستان، فلپین، هائیتی، لیبریا... و غیره را به کوره داغ جنگها و جویبارهای خون مبدل ساخته است. امپریالیزم و ملیتاریزم مکمل یکدیگر میباشند. همپای جهانی شدن سرمایه ضرورت امپریالیزم سرمایه داری به نیروهای مسلح تحت فرمانش هر روز بیشتر می گردد. هیچ دوره ای از تاریخ بشر ما شین جنگی خونریز و مقتدری نظیر آنچه را که امروز امپریالیزم اضلاع متحده در اختیار دارد، نداشته است، اقتدار و توانائی این ماشین جنگی متناسب با اغراض جهانخواری سرمایه داری بوده و متناسب با آن حرکت میکند. این نوشته تا حد ممکن با تاز انحرافی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان بمبارزه می پردازد و نشان میدهد که چگونه شعارهای بلندبالا و جملات تند و تیز این حزب مانند نخس و خاشاک با تلاق انحراف ایدئولوژیک این حزب را استتار نموده است.

قسمت اول

1-1 گذر مختصر بر پیشینه این ادعا (دلایل شعله جاوید در مورد عصر زوال امپریالیزم)

از نظر خونی، ناف تز "انحطاط شدید نظام جهانی امپریالیزم" به ناف رویزیونیستهای چینی گره میخورد. لین بیائو و لی شائوچی برای اولین بار شعار "عصر زوال امپریالیزم" را بلند کردند. در حالیکه رویزیونیستهای روسی قبل از آن به دلیل اینکه امپریالیزم نیروی هسته وی دارد و میتواند جهان را نابود سازد، دکتورین "همزیستی مسالمت آمیز" شان را توجیه میکردند. به اینقسم این تزارویزیونیزم چینی خونشریکی دارد. رویزیونیستهای چینی با این ترمی کوشیدند و سوسیال-امپریالیزم اتحاد شوروی را در محراق توجه نیروی های انقلابی دنیا قرار دهند و نقش غارتگرانه و ویرانگرانه امپریالیزم اضلاع متحده را کم اهمیت جلوه دهند. از جانب دیگر این شعار با بدندان بورژوازی چین برای بدست آوردن قدرت بود. لین بیائو و تین سیائو پینگ اولین چینی های اندک میگویند "اندیشه مائوتسه دون مارکسیزم عصر زوال امپریالیزم میباشد". انهادر سایه عظمت علمی-تاریخی مائویزم یکی از شعارهای انحرافی بورژوائی را پیش میکشند.

جنبش مائویستی افغانستان اگر چند همزمان با جنبش مائویستی هندوستان² بوجود آمده و در خاور میانه و آسیای جنوبی در نوع خود بیمثال است، ولی باز هم نمیتوانست بین خط مائوتسه دون و خطر رهروان سرمایه داری خط مرزی دقیقی بکشد. تز عصر زوال امپریالیزم-در این جنبش نیز در سالهای 1347 و از آن بعد مورد استفاده بود. شعله بی ها کثرا در آن زمان به این اعتقاد بودند که امپریالیزم در حال زوال قرار دارد. اساس این باور در بین آنها مقاله بی بود که در شماره اول شعله جاوید نشر شده بود. این مقاله علیرغم اینکه در کل تلاش میکند "نادرست" را "درست" ثابت کند، با دقت و توجه آکادمیک بسراغ اسناد و مدارک میرود و از آنها نتیجه گیری میکند. این مقاله "عصر زوال امپریالیزم"³ نام دارد و نویسنده مضاف بر تحلیل اقتصادی و پس منظر تاریخی افت و خیزها و بحرانهای کاپیتالیزم انحصاری، به جنبش های مسلحانه خلقها در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین استناد میکند. او اگر چند قادر نمیشود که از تمام این مدارک عینی و شواهد تاریخی ثبوت کند که امپریالیزم در حال زوال است، اما با استادی فاکتهار ابهم پیوند میدهد و افرا د جنبش امتقاعد میسازد که برآستی امپریالیزم در حال زوال است. در مقایسه میان انحراف تقریباً نیم قرن قبل جنبش مائویستی افغانستان (انحراف کهن) و انحراف امروز حزب کمونیست (مائویست) افغانستان (انحراف نوین) یک نکته بطور دردناک و رقت انگیز بارز است و آن اینکه چگونه طی این مدت سطح دانش و رسم پژوهش در جنبش مائویستی افغانستان سقوط کرده و مارکسیزم-لنینزم-مائویزم بدست افرادی مانند رفقای رهبری حزب کمونیست (مائویست) افغانستان به مسخره عامیانه تبدیل گردیده است.

²- در سال 1346 هجری شمسی 1967 میلادی (حزب کمونیست هند (مارکسیست) دست به قیام مسلحانه زد. این قیام که در روشنائی مائویزم در مناطق شمال هند (سکم، درمرز بوتان و نیپال و همچنین در جنوب شرق درمرز بنگلادیش امروزی، آغاز شد بزودی مانند صاعقه بی مناطق دیگر هند را فراگرفت. این جنبش که بنام جنبش نیکر الباری شهرت دارد، بعداً در وجود حزب کمونیست هند، م.ل. متیازز یافت

³- شماره اول شعله جاوید، دوره اول، نوشته داکتر هادی محمودی.

به نوشته ای که در شماره اول شعله جاویددوره اول که تقریباً نیم قرن پیش نوشته شده توجه کنید و سپس آنها را با دلایل شعله جاویددوران "نوین!" مقایسه نمائید... جنبش پرتوان دموکراتیک - ملی آسیا، افریقا و امریکای لاتین که هرروزه دامنه آن گسترش بیشتری یافته. کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین از زیر سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی دول امپریالیستی بیرون کشیده و بدین طریق بازار فروش و مناطق نفوذ صدور سرمایه امپریالیستی را تنگتر و فشرده تر میسازد، از یکسو احیای مجدد اقتصاد دول امپریالیستی شامل در جنگ و رقابت روز افزون و تشدید تضادهای آشتی ناپذیرشان با امپریالیزم اضلاع متحده از سوی دیگر و بلا آخره مصارف سرسام آور نظامی ملتاریزه شدن تمامی سیستم جهانی امپریالیستی و مخصوصاً امپریالیزم امریکاموجب شدت بیابانندس تادیات ایالات متحده که در سالهای 1952-53 در حدود سه هزار میلیون دلار بود در سال 1967 به 3.6 بلیون دلار رسید. این تر انحرافی مدتها بر اذهان اکثریت شعله پی هاکومت میکرد.

وابستگی ذهنی به یک منبع و نداشتن اطلاع کافی از درون آن منبع، اکثر اوقات جنبشهای وابسته را به دنباله روان از دنیای خبر آن منبع مبدل میسازد. جنبش مائویستی افغانستان بر اثر نداشتن اطلاع کافی از وجود روندهای ضد کمونیستی در درون حزب کمونیست چین، با اطمینان بر تزیهای تئوریک حزب کمونیست چین صحه میگذاشت (اگر مسئله را تنها به آگاهی محدود کنیم و اغراض عمده را بدلیل نداشتن اسناد از معادله حذف نمائیم) اما جنبش "نوین!" کمونیستی افغانستان تا اندازه پی وابسته است که حتی تضادهای داخلی جامعه افغانستان را فراموش میکند و مبارزه طبقاتی پرولتری در این کشور را نه یک پدیده ذاتی و محصول تضادهای جامعه بلکه محصول سفری کنفرینج و رخ و در تماس آمدن اوبار فقای ایرانی و ترکی میداند. اگر از بطن جنبش کمونیستی "کهن!" این کشور اگر نو میزم ظهور کرد، با اینحال نباید تعجب کرد اگر عضو بیرونی سیاسی جنبش "نوین!" کمونیستی افغانستان سلطان علی کشتمند و کریم میثاق را از جنایات بیکران آنها بر انت بدهد و عضو کمیته مرکزی آن بردوش حامد کرزی بر رسم مبارکبادی و آنها هم در سایه تفنگ سربازان امپریالیزم خونریز اضلاع متحده چین بیاندازد. نباید حیرت کرد اگر عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان در حضور هزاران نفر بگریه بیافند که های مردم به فکر قبر ابو ذریب افتید!⁴ نباید تعجب کرد که چرا عکس رفیق شهید اکرم یاری در این محفلها در آخرین رده بعد از عکس مزاری، کشتمند و میثاق بردیوار نصب میشود. زیرا از چنین دبستانی شاگردان چنانی فارغ میشوند! از دبستان وابستگی و فرمانبرداری، انسان آزاد با قضاوت آزادی بورژوازی هم ظهور نمیکند چه رسد به قضاوت کمونیستی.

1-2- دلایل شعله جاوید (ح.ک.م.ا) در مورد انحطاط شدید نظام جهانی امپریالیزم!

دلایل حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در مورد انحطاط شدید نظام امپریالیستی از این قرار است: وجود ((شرکت های خصوصی امنیتی)) در امریکا و حضور نیروهای این ((شرکتها)) در افغانستان، عراق و سایر کشورهای جهان، نشاندهنده انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی است. این ((شرکتها)) خصوصی امنیتی، بخشی از کارهای نظامی و امنیتی پناگون راه تیکه میگیرند. کارکنان این شرکت های تیکه داری، کومانندو های تعلیم یافته ای میباشند که حداقل سه سال در نیروهای برگزیده اردوی امریکا فعالیت کرده اند. در حال حاضر تعداد افسران و سربازان ((تیکه پی)) این ((شرکتها)) در افغانستان نامعلوم است، اما در عراق تعداد آنها پانزده هزار (15000) نفر تخمین زده میشود. این ها اند دلایل حزب کمونیست (مائویست) افغانستان. آیا این دلایل میتوانند شاخص "انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی (تیکه از ماست)" نشانه های انحطاط و زوال امپریالیزم اضلاع متحده باشند؟ آیا این برهان قاطع! نشان میدهد کسی که مدعی است "کمونیسم را از منجلاب جنبش چپ کشور که سر درگم کج روی ها و انحرافات بود، بیرون کشیده است! تاکنون به مفهوم "انحطاط" پی نبرده است، و حتی دید منطقی به اشیا و پدیده ها ندارد چه رسد به دید علمی.

"وجود ((شرکتها)) خصوصی امنیتی" در امریکا "نه یکی از پایه های اساسی امپریالیزم است و نه یک فاکتور تعیین کننده در نیروهای نظامی آن و نه نشانه ای است از "انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی" حتی اگر نیروهای نظامی امپریالیزم امریکارو به زوال و انحطاط هم میبود، باز هم نمیتوانست "نشاندهنده انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص

⁴ ابو ذریب یکی از فرماندهان مربوط به شاخه نصر حزب وحدت اسلامی بود که همراه با عبدالعالی مزاری بدست طالبان کشته شد و یکی از رهبران حزب کمونیست افغانستان در کوئته فریاد میکشید که مردم مسلمان قبر ابو ذریب شهید را مناره بگیرد!

نشاندنده انحطاط امپریالیزم امریکا باشد. اینکه امپریالیزم سرمایرداری محتضرو در حال نابودی است، مفهوم تاریخی، اقتصادی و سیاسی دیگر دارد. مقصدها هانت کمبود آگاهی بکسی رانداریم ولی واقعیت اینست که اگر کسی از حرفهای لنین در مورد محتضر بودن امپریالیزم این درک راداشته باشد، او باید یکبار دیگر برگردد و کتاب امپریالیزم لنین را بخواند.

برای اثبات این مسئله که نیروهای نظامی امپریالیزم اضلاع متحده در چه وضعی اند، شواهد عینی زیادی وجود دارند و ما چندی از آنها را در این نوشته خواهیم آورد-- ولی لازم میبینیم که در اینجا علی العجاله به این نکته اشاره کنیم که امپریالیزم نظام غارتگرانه جهانی هست و بودن بادرجات مبارزه پرولتری در داخل و مبارزات خلقهای دنیا در خارج و پیوند این دو بستگی دارد. مائوتسه دون میگفت "امپریالیزم امریکادر همه جا خود سری و تحمیل اراده می کند و خود را بصورت دشمن خلقهای سراسر جهان در آورده و بیش از پیش منفرد گردیده است"⁵ امپریالیزم امریکا بدون استثمار و غارت خلقهای جهان قادر بحیات و ادامه زندگی اش نیست و بهمین دلیل مائوتسه دون آنها را بمبارزه دعوت میکند "خلقهای سراسر جهان متحد شوید و تجاوز کاران امریکائی و سگهای زنجیری شان را در هم بشکنید! خلقهای سراسر جهان تهور داشته باشید، بخود جرئت بیکار دهید، از دشواریهای آنها را سید و موج بموج ببیش روید. تنهادر چنین صورتی است که سراسر جهان از آن خلقها خواهد شد و کلیه اهریمنان افعی صفت محو و نابود خواهند گشت"⁶ بدینگونه دیده میشود که برهان داکتر هادی 50 سال قبل بر مراتب از برهان رفقای رهبری حزب کمونیست (مائویست) افغانستان بمائویزم نزدیکتر است. در متن برهان داکتر هادی مقاومت خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نهفته است و او علل زوال امپریالیزم را این مقاومتها میدانولی تقریباً نیم قرن بعد هیران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان آنرا "غلط" ثبوت میکند و خود کشف مینمایند که وجود چند شرکت کردن کلفت ها علل و عوامل "انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص نشاندنده انحطاط امپریالیزم امریکادر عرصه نظامی است" یقیناً اگر این کشف خارق العاده در زمانیکه لنین "امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایرداری" را مینوشت، انجام میشد، هم او را از زحمات تحقیق و جستجوی مدارک رها میکرد و هم افغانستان را در قطار کشورهای قرار میداد که در آن کشف های بزرگ تاریخی صورت گرفته اند.

امپریالیزم بدون مبارزات پرولتاریا (در داخل) و جنگ های طولانی توده ای در یک یا چندین کشور دنیا همزمان (در خارج) به انحطاط شدید دچار نمیشود. کسیکه از هستی و ساختار مادی امپریالیزم اندکی آگاهی دارد هرگز نمیتواند به برهان رفقای رهبری حزب نخندد. مقاومت خلقهای هیچ و هیچ، مبارزه پرولتاریا هیچ و هیچ ولی همیکنه ارتش چند شرکت آدمکش و ویرانگر را استخدام کردنشانه های **انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص انحطاط شدید امپریالیزم امریکا** پدیدار میگردد. اینست بیرون کشیدن کمونیزم از زیر خس و خاشاک کجروی ها و انحرفات و ارتقای آن تا سطح جنبش "نوین" کمونیستی افغانستان!

قسمت دوم

1-2- نقشه امپراطوری جهانی سرمایه و نقش نیروهای مسلح،

امپریالیزم اضلاع متحده امریکا از همان آغازین روزهای اول بعنوان یک امپریالیزم در پی ایجاد یک امپراطوری جهانی بود. بعد از سقوط امپراطوری اتحاد شوروی این نینت بیشتر از پیش برملا گردیده و سردمداران ایالات متحده امریکا آنرا بطور عریان در قالب جملات "نظم نوین جهانی" اعلام کردند. از نظر اقتصادی، سقوط امپراطوری اتحاد شوروی سراسر جهان را برای گردش و تولید سود سرمایه آزاد ساخت. این مساله نتنها به ارتقای نیروی بزرگترین سرمایه داران انجامید، بلکه تراکم این بزرگترین سرمایداران در اضلاع متحده، این کشور را در هسته جهان سرمایه و کشور های نو- مستعمراتی قرار داد. عمده ترین تحولی راکه این اوضاع بخود دید عبارت از تاسیس "سازمان جهانی تجارت"، "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" بود. اینها نمونه های بارز و بی نظیری انحصارات اند که تاریخ بشر نمونه آنها را نمی شناخت. معنی آنها اینست که سرمایرداری انحصاری بیشتر از هر زمان دیگر جهانی شده و از نظر اقتصادی ارزش کار جهانیان در وجود بانکها و صندوق پول بین المللی متمرکز گشته است. از نظر سیاسی، سرمایرداری کریه ترین هیئت و هیکل تاریخی اشران شان میدهد و آنچه که از خلقهای جهان بغارت برده و در بانکها

⁵ - (اعلامیه در پشتیبانی از مبارزه عادلانه و میهن پرستانه خلق پاناماعلیه امپریالیزم امریکا جنوری 1964)

⁶ - (بین نامه در پشتیبانی از خلق کانگولیبولبولی در مبارزه علیه تجاوز امریکانوامیر 1964)

و صندوق بین المللی پول انبار نموده، باملیتاریزم دفاع کند.

آنچه را که لنین تقریباً صدسال قبل بمامی آموزد: "سرمایه مالی خواهان سیادت است نه آزادی"⁷ اکنون بیشتر از پیش به اثبات میرسد. خلقهای جهان و بویژه خلقهای کشور های نو-مستعمراتی با جانور آزمندی روبرو اند که بیشتر از هر وقت دیگر توانائی استثمار و غارت جهانی را دارد. بر این زمینه است که سفارش نویسان مزدور مینویسند: نیولبرال-گلوبالیزاسیون (سیاست بازار آزاد جهان) بحران ناپذیر است! اما بحران مالی آسیادرسال 1997-1998 به اثبات رسانید که این نظام چقدر بی ثبات است زیرا ثبات اقتصادی بامناسبات مالکیت و نظام توزیع و تولید رابطه دارند. با اشکال آن. اگر چند صد فقر، بیکاری و جنگهای داخلی در کشورهای عقبمانده دنیا بکشورهای امپریالیستی ثبات نسبی و گذار ایجاد میکند ولی این ثبات و بویژه تداوم آن بدون یک نیروی نظامی سرکوبگر و خونریز ممکن نیست. این همان چیزی است که در هسته دیدر هبران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان متلاشی گردیده و رابطه فکری این حزب را در رابطه بامناسبات تولید شیوه مالکیت سرمایه داری بامارکسیزم از هم گسیخته است.

بعداز سقوط اتحاد شوروی، امپریالیزم اضلاع متحده در راه بر آورده ساختن اهداف جهانی اش با قدری یک کاوبای قداره کش وارد میدان شد. بعد از جنگ اول خلیج زمانیکه هنوز جنازه گندیده سوسیال- امپریالیزم اتحاد شوروی در برخی از نقاط قلمرو سابق آن دفن نشده بود، کولین پاول رئیس ستاد ارتش امپریالیزم اضلاع متحده فریاد میکشید که من دیگر کسی را بعنوان حریف نمی بینم. یعنی جهان آماده فرمانبرداری از امپریالیزم اضلاع متحده است. اما دیری نگذشت که امپریالیستهای امریکائی در پی تفسیر این امتیاز از نظر اقتصادی و گسترش مناطق استراتژیک بر آمدند. امپریالیستهای انقلاب را از چهره برکنده و باقیافه عریان نظامی به تجزیه یوگوسلاویا بمثابه تضمین امنیت انتقال انرژی به بازارهای اروپای غربی پرداختند. افغانستان در مسیر انرژی فوسیل کرانه های بحیره خزر قرار داشت. تسلط بر افغانستان، بمعنی تسلط بر عظیمترین منطقه استراتژیک آسیای جنوبی بود. فتح بازار آسیای جنوبی در فتح افغانستان نهفته بود. چه بهانه بی میتوانست بهتر از جنگ علیه تروریزم باشد؟

فرمایش نویسان و فراش باشی های مزدبگیر امپریالیزم باینچیده ساختن موضوع میکوشند مردم به این حقیقت پی نبرند که در عقب افسانه جنگ با تروریزم چه حرامزادگی سرمایه داری نهفته است ولی در برخی از مواقع آنها به این مسئله اعتراف میکنند. ماکل ایگنیاتیف Michael Ignatieff رئیس دانشگاه هاروارد مینویسد: "این امپریالیزم جدید (اضلاع متحده) از نظری تئوری بشردوستانه بوده و از نظر عملی امپراطوری میباشد. این امپراطوری کشورهای "آزاد مجازی" را بوجود آورده که طی آن کشورها فقط از نظر تئوری آزادانده از نظر عملی، دلیل اینکه امریکائیها در افغانستان با دریا لکان اند، اینست که آنها باید نظم امپراطوری را در مناطقی برقرار سازند که برای منافع اضلاع متحده اهمیت اساسی دارند. آنها باید دلیل در آنجاها اند که در قبایل تهدید توحش و بربریت نظم را ایجاد و حمایت نمایند". اضلاع متحده "بمثابه آخرین دولت نظامی و آخرین امپراطوری غرب باید در قبایل ایجاد نظم و ساختار امپراطوری به امپراطوری روم مشابه باشد. ما اکنون در مقابل وحشی های بیدار شده ایم، وحشی های را مجازات کرده ایم ولی مجازات و گوشمالی های بیشتری در راه است."⁸

یکچنین "Ambition" جهانی بایدزینه (نردبان) و دستگیرگ، آله و وسیله خیلی موثر و نیرومندی را در اختیار داشته باشد. آله و واسطه ای که "مخالفین" و "متردین" اضلاع متحده را "گوشمالی بدهد" و "مجازات" کند چیست؟ بنیم که آنها خود چه میگویند "سرزمینهایی که بازارهای پنهان دارند بدون مشتتهای مخفی هیچ زمانی کار نمیکنند، مکدونالد McDonald بدون مک دگلاس McDonnell Douglass (نیروی نظامی اضلاع متحده) انکشاف نمی یابد... مشتتهای پنهانی که جهان را برای تکنالوژی Silicon Valley امن و محفوظ نگه میدارد، ارتش اضلاع متحده، نیروی هوایی آن، نیروی دریائی و تفنگداران آن می باشد."⁹

دیگر جای حرف نیست که بگوئیم امپریالیستها با اعطای دموکراسی بورژوازی، امکانات فروش عرق جبین کارگر ممالک عقبمانده، بازار فروش ثروت ملی و برابری در امضای قرارداد های نابرابر و غیره یک توهم و آزادی مجازی ملی در ذهن افراد برای دلیل بدست داشتن مزدورانی چون رنگین سپینتا، رسول رحیم و غیره بدهند. اما در آخرین تحلیل مشتتهای آهنین McDonnell Douglass تعیین کننده است.

7- امپریالیزم بمثابه آخرین مرحله سرمایه داری

8- رویارویی نیروی امپراطوری اضلاع متحده- منتشره در Navel War Colleg Review بهار سال 2003

9- مقاله Thomas Friedman تحت عنوان "روزنه ای بر گلوبالیزاسیون" که در Washington Times چاپ رسیده است. (بنقل از کتاب نفت، قدرت و امپراطوری)

2-2- گلوبالیزاسیون و نقش جهانی نیروهای مسلح امپریالیزم اضلاع متحده آمریکا،

این بحث به این خاطر در این نوشته گنجانیده میشود که بتوان موقعیت، اهمیت و نقش نیروهای مسلح اضلاع متحده آمریکا در نقشه امپراطوری جهانی شرکتهای بزرگ انحصاری امریکائی بررسی کنیم. حرف اول این بحث را با تذکره نقل قول از بیبل کلینتن شروع میکنیم: "ما 4% نفوس دنیا را داریم اما میخواهیم که 22% دارائی سراسر دنیا را حفظ کنیم" *Larry Everest* نقل از کتاب *Oil, Power and Empire* ص 31. لری ایورست که یکی از نویسندگان "کارگرانقلابی" ارگان حزب کمونیست انقلابی اضلاع متحده است، او در شروع پاراگراف بعدی چنین ادامه میدهد: "امروز اضلاع متحده 5 تریلیون دلار درآمد راوی ابحار سرمایه گذاری نموده و 2 تریلیون را از طریق تجارت، شبکه های صنعتی، تمویل پروژه های سودآور و داد و گرفت متفرقه سالانه در سطح کره زمین بگردش درمی آورد. این سیستم جهانی بوسیله رقابتهای از درون بهم وابسته اقتصادی بین کمپنی های رقیب، رقابتهای استراتژیک بین الملل رقیب که دولتهای شان نماینده مسلط ترین کورپوراسیون ها و سود آفرین ترین شرکتهاست. حرکت میکند. در عصریکه سرمایه داری- "سرریعتر و یازهم سرریعتر" مشخصه آنست این، رقابت پابپای به روفاتدان بازنده و نیرومند شدن برنده- چه در صحنه تولید، چه در عرصه تکنالوژی، کورپوراسیونها، صنایع در مجموع و حتی کشورها و حتی امپراطوریهها بازهم سرریعتر میشود. تنها در قرن گذشته ماناظر سقوط امپراطوریههای انگلستان، فرانسه، ترکیه عثمانی، آسترو-هنگریان (امپراطوری آوگسبورگ از ماست) و دوامپراطوری روسی یکی امپراطوری تزار و دیگری امپراطوری شوروی بوده ایم. این مسئله با تمام معانی و پیامدان در ذهن آنهاست که امور اضلاع متحده را میگردانند، خطور میکند. آنها با تمام نیرو میگویند از مقطعی که بعضی از استراتژیستها آنها را "لحظات تک قطب بودن امریکا's America's unipolar moment" مینامند سود ببرند".

حزب کمونیست (مائویست) افغانستان همین لحظات را لحظات "انحطاط شدید نیروی نظامی امپریالیزم امریکادر عرصه نظامی" میخواند! ادعای حزب کمونیست (مائویست) افغانستان زمانی بیرون داده میشود که امپریالیستهای امریکائی بیشتر از 48% بودجه نظامی کل دنیا را به نیروهای مسلح تخصیص میدهند تا در و این کشور و غیره را بتوانند استخدام کنند. روشن است که تخصیص دادن تقریباً نصف بودجه نظامی سراسر دنیا به یک کشور برای کسانی که با واردان در هیران و بانیان جنبش "نوین" کمونیستی افغانستان اند- بنابه دلایل متعددی چندان معنی نخواهد داشت.

برای معلومات اضافی رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان بر رو کوتاهی برهست و بود نظامی امپریالیزم اضلاع متحده بیان داریم تا ببینیم که نیروهای مسلح آن در ارتباط با گسترش جهانی انحصارات و نقشه های آن برای جهان چه بوده است. این بررسی را از تذکر مختصر نقش تجاوزکارانه نظامی امپریالیزم اضلاع متحده آغاز میکنیم.

2-3- هیئت حاکمه اضلاع متحده و بکاربرد تجاوزکارانه نیروهای مسلح آنها در تاریخ،

برنامه حزب کمونیست انقلابی اضلاع متحده مینویسد: "از تمام مستبدین و ستمگران جهان، هیچ مستبد و ستمگری بپیمانه فرمانروایان اضلاع متحده امریکا موجب فریاد و ماتم غیر عادلانه خلقهای جهان نشده است. اضلاع متحده امریکا بر اساس قتلعام و ببردگی کشتاندن انسان بنا یافته است. آنها تا نهایتها توسعه طلب اند، آنها از پورتوریکو، کیوبا و فلیپین در سال 1898 تا عراق و یوگوسلاویا در سال 1990 بیش از 150 مرتبه دست بگسیل نیروی نظامی زده و CIA دست بعملیات مداخله گرانه پرداخته است. آنها در سراسر گیتی دولت های دیکتاتوری نظامی را بر سر قدرت رسانیده اند. این نظام در هر دو جنگ جهانی سهم گرفته و جنگهای بی شمار دیگر را در جهان به راه انداخته و ملیون ها انسان را بقتل رسانیده است. تمام این جنگها برای صلح و آرامش نه بلکه برای غارت، استثمار و توسعه طلبی امپراطوری استعماری شان بوده اند. این نظام جشن صدسالگی اش را در انتهای جنگ دوم جهانی با پرتاب بمبهای هسته وی بر جاپان جشن گرفت که موجب قتل هزاران هزار انسان و سیه روزی عده بی شماری گردید. این نظام از حکومت قانون صحبت میکند در حالیکه خود بر هر قانون بین المللی پا گذارده و هر نوع معاهده بین المللی را نقض میکند. زمامداران اضلاع متحده با چپاول و قصابی تافرا از اهرم امپریالیزم سرمایه داری- نظام توسعه گرانی که بر پایه بهره کشی جهانی، استیلای سیاسی و نظامی استوار و رقابتیکه با قتلعام توام است- گشوده اند". اگر بایک لحظه

تعمق بمطالبي که برنامه RCP بیان میکند بنگریم و سپس در جستجوی روح آن برآنیم و آنوقت صادقانه به این سوال جواب بدهیم که "زامداران اضلاع متحده با اتکاب چه وسیله ای توانسته اند این همه جنایت را انجام دهند؟" بدون شک که بر 99.99% از کشفهای "نوین" رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان خط بطلان کشیده ایم و آنرا هم با اتکاب برنامہ حزب کمونیست انقلابی امریکا.

هیئت حاکمه امپریالیزم اضلاع متحده خشن تر، قلدتر و وحشی تر از هر هیئت حاکمه دیگر در تاریخ بشریت بوده و با قتلعام ویرانگری دست به لشکرکشی زده و به بیرون از مرزهایش نیرو فرستاده و بواسطه سیا CIA مداخله کرده است. انهدا در سال 1945 به چین، از سال 1947 تا سال 1949 به یونان، از سال 1950 تا کنون در کوریا، در سال 1953 در ایران، در سال 1954 در گواتیمالا، از سال 1954 تا سال 1973 در جزایر هندوچین، از سال 1960 تا سال 1964 کنگو در سال 1961 در کوبا، در سال 1965 در اندونیزیا، از 1965 تا سال 1966 در جمهوری دومنیکن در سال 1973 در چلی، از سال 1976 تا در سال 1973 در چلی، از سال 1976 تا سال 1992 در انگولا، از سال 1979 تا کنون در افغانستان، از سال 1982 تا سال 1984 در گرینادا، از سال 1981 تا 1992 در ایلسالوادور از سال 1981 تا سال 90 نیکاراگوا، از سال 1981 تا سال 1990 در پانامه، از سال 1991 تا کنون در عراق، از سال 1992 تا سال 1994 در سومالیا، از سال 1994 تا کنون در بالکان - مداخله کرده یا تجاوز مستقیم نظامی انجام داده و در ساموآ در هیران این کشورها را رابوده و مخالف با تمام موازین بین المللی آنها از ندانی نموده اند. این فاکتها باید در کتابچه یادداشتی رهبران حزبی باشد که مدعی اندکاشف چیزهای "نوین" در یک کشور اند. اضلاع متحده امریکا از 2340 ماه عمرش بعنوان یک کشور مستقل، 1782 ماه آنرا داخل جنگ یا عملیات مسلحانه در داخل قاره امریکا یا خارج از آن بوده است. پروفیسور کینزی رایت Prof. Quincy Wright که در مورد جنگ یکپروژه مطالعات اکادمیک و تحقیقاتی را در دانشگاه شیکاگو رهبری کرده می نویسد که "در طول تاریخ اضلاع متحده تنها و تنها 20 سال وجود دارد که ارتش یا نیروی دریائی آن اینجای آنجا در یک عملیات فعالانه نظامی مشغول نبوده است"¹⁰ پروفیسور کینزی میگوید که عملیات پبهره و گزومه خون آلودنیروهای دریایی اضلاع متحده نظیر قایقهای مسلح بماشیندارهای سنگین آن در دریای یانگ تسه از دهانه آن تا آنجائیکه این دریا آغاز میشود، یعنی طول 2000 میل (3300 کیلومتر) را بحساب "عملیات فعال" نیاورده است. اما نباید فراموش کرد که پروفیسور کینزی خصلت درنده خوئی هیئت حاکمه اضلاع متحده را بطور عام بررسی می کندنه بعنوان خصلت امپریالیستهای غارتگر سرمایه داری و جالب است که رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان آنرا بطور عام و خاص انکار میکنند.

کینزی همچنین دوره های مختلف تاریخ تقریباً 200 ساله این کشور را بر مراحل مختلف که شدت لشکرکشی و آزمندی انحصاری آن بالترتیب اوج گرفته - تقسیم نمیکند. او یک بررسی صرف تاریخی را ارائه میکند که در آن "شدت جنگ (شامل بودن نیروهای نظامی اضلاع متحده در یک تعداد از جنگها در عین زمان) و "تحمیل جنگ - برای سلطه بر نقاط مهم از دیدگاه های مختلف"، "ضرورت اقتصادی - سیاسی بپراه انداختن جنگ" و "نوع جنگ" حرف نمیزند و با وجود آن تحقیقات پروفیسور کینزی واقعاتکان دهنده است ولی نه آنقدر که رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را متوجه سازد! هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که بیشتر از دوسوم تمام مدت عمرش را داخل جنگ بوده باشد. اما این تاریخ ننگیم باز هم نمیتواند توجه رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را جابل کند آنچه آنها کشف میکنند اینست این است که جانور درنده در حال حاضر "دچار انحطاط شدید جهانی قرار دارد" برای مشاهده درنده خوئی هیئت حاکمه امپریالیست اضلاع متحده، به پیکره هائیکه بعضی از اوقات سردمداران نظام حاکم خود بیرون میدهند، مراجعه میکنیم: در یکی از شماره های معاصر The Atlantic مقاله ای که بقلم جنرال دیوید م. شوپ David M. Shoup فرمانده اسبق کورتنگذاران دریائی اضلاع متحده بچاپ رسیده، میخوانیم: "ما بیشتر از 1517000 (یک ملیون و پنجصد و هفده هزار) امریکائی یونیفورم پوش را در بیشتر از 119 کشور دنیا مستقر ساخته و تمویل میکنیم. ما 8 معاهده را امضا کرده ایم که طی آنها 48 کشور دنیا را در صورت درخواست آنها و اگر ما خواسته باشیم، با مداخله نظامی وارد عمل شده کمک میکنیم"¹¹ اما حقیقت اینست که نیروی نظامی اضلاع متحده امریکا در حال حاضر در 429 پایگاه بزرگ و 2972 پایگاه کوچک در کشورهای مختلف دنیا پراکنده است¹² با اینوصف بکشفیات "نوین" رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان نگاه کنید.

¹⁰ - "Study of War" جلد اول - طبع دانشگاه شیکاگو، سال 1942 ص. 236

¹¹ - (The Atlantic, april 1969) مقاله جنرال دیوید م. شوپ تحت عنوان - (The New American Militarism).

¹² - (امپریالیزم بدون مستعمرات - چاپ انگلیسی، ص. 120).

2-4- نقش نیروهای مسلح در اقتصاد داخلی و بهانه شفاف " امنیت ملی "!

قطعنامه استراتژی امنیت ملی اضلاع متحده امریکا *Security Strategy of the United States of America* که بتاريخ 17 سپتامبر 2002 بطور رسمی در اختیار مطبوعات قرار گرفت میگوید: "قرن بیستم سر انجام با خود یک مدل موفق و قابل نگهداری را به ما هدیه داد. این مدل عبارتست از: آزادی، دموکراسی و بازار آزاد میباشد. اینها ارزشهای اندک در امتداد اعصار در پهنه گیتی، باید حمایه و حفظ شوند. اضلاع متحده از موقعیت بی همتای برتری و توانائی نظامی و نفوذ اقتصادی و سیاسی برخوردار بوده و در حال حاضر تمام قدرتهای بزرگ خود را در طرف خطی که اضلاع متحده ایستاده است، درمی یابند. اضلاع متحده در حال حاضر هیچگونه رقیب و همتائی در روی کره زمین ندارد." در یک پاراگراف بعدتر میخوانیم: "اضلاع متحده این فرصت را بخاطر گسترش آزادی، بکار خواهد گرفت. ما بطور فعال از این فرصت برای گسترش آزادی، انکشاف و توسعه بازار آزاد، استفاده خواهیم نمود."

جای شکی نیست که آموزه های لنین تاکنون با تمام قدرت علمی اش رهگشای هر انقلابی صادق و هر کمونیست انقلابی میباشد. هنگامیکه لنین **امپریالیزم بمثابه آخرین مرحله سرمایه داری** را مینوشت سالهای 1916 بود. آنروز ها امپریالیست ها بر سر تقسیم مجدد دنیا مانند سگان دیوانه یکدیگر را میدردند. خصلت انحصارات و استیلا بر سر منابع مواد خام و بازار فروش بشکل درندگی و سبوعیت خارق العاده ای که بشریت نمیشناخت متباز میگردید. سپس چند دهه بعدتر آنها بار دیگر چهارراه مسلخگاه بینظیر تاریخ مبدل ساختند. اما اکنون پس از تقریباً صدسال این پروسه به تعادل نسبی، مشروط و گذرای معینی رسیده است که بر قدرت آتش درنده ترین امپریالیزم میچرخد. سگان دیوانه امپریالیست بر سر اینکه چه کسی گله آنها را رهبری کند تا از زور خود در آنها بار دیگر آتش انقلابات پرولتری زبانه نکشد، فعلاً موقوف پذیرفته اند که امپریالیزم امریکار ایدر گرفته اند. اگر پوشش نازک این "پذیرش" را که ظاهر اتمدنانه و به اصطلاح نجیبانه بنظر میرسد بخراشید، از زیر آن کثیف ترین چنگ و دندان نشاندها و تهدید و تطمیع هانمودار میگردد. با دیدن آرامش ظاهری نباید تدارک بیسابقه جنگی و آدامدگی گرفتن برای رودروئی و تقسیم مجدد جهان را بین این درندگان از نظر دور داشت و از موضع حزب کمونیست بتبلیغ این توهم پرداخت که دستگاه نظامی آنها در حال انحطاط است.

یک چنین تبلیغ دروغین و فریبنده هر چه باشد یک توهم غرض آلود است. سالهای 1916 هنگامیکه امپریالیستهای آناتانت اروپا را به رودبار خون مبدل ساخته بودند، قهرمانان انترناسیونال دوم از کارل کائوتسکی گرفته تا رودلف هیلفر دینگ هر یک مانند حزب کمونیست (مائویست) افغانستان از امپریالیزم کاریکاتور مسخره آمیز و کج و معوجی را ترسیم میکردند تا پرولتاریای انقلابی راه پسپس شدن و عقب نشینی را پیش گیرد. آن زمان کائوتسکی مانند هر حزب کمونیست (مائویست) افغانستان (بایک تفاوت که کائوتسکی دانشمند بود و مارکسیزم را خوب میشناخت) فریاد میزد که چرا این قدر ترس و هراس را در ذهن تان جامیدهید؟ از بابت تهیه مواد خام و انحصاری شدن آنها میترسید؟ مطمئنانه مواد خام را همیشه میتوان در بازار سیاه بدست آورد! لنین در پاسخ به این یاهه سرانیهامینویسد: "این استنادات جنبه دفاع از امپریالیزم و آرایش آنرا در زیر آدر آن مهمترین خصوصیات سرمایه داری یعنی انحصارها فراموش میشود" ¹³.

اگر فریاد کائوتسکیستها برای سرزنش آنهاست که میدیدند سرمایه داری مارخورده واقعی شده، آرایش امپریالیزم است آنگاه زمانیکه قطعنامه استراتژی یک امنیت ملی امپریالیزم اضلاع متحده را میخوانیم و سپس ادعای رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را میبینیم، به چه نتیجه می میرسیم؟ مگر این در حکم آرایش امپریالیزم نیست؟ در روشنائی آموزش لنین می بینیم که برخلاف قطعنامه استراتژی یک امنیت ملی "قرن بیستم نقطه تحولی است که در آن سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین و سیادت سرمایه بطور کلی سیادت مالی تبدیل میشود" ¹⁴. و این سیادت بایک دستگاه خونریز و ویرانگری که تاریخ بشر نظیر آنرا ندیده حمایه و دفاع میگردد. اهمیت این دستگاه خونریز و ویرانگر فقط اطفال که به بازیهای غیر جدی عادت کرده اند، نادیده میگیرند.

بخاطر معلومات رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان باید به این نکته اشاره کرد که زمیالی امپریالیزم زندگی را بر طبقه کارگر و اقشار متوسط ملت خود نیز به جهنم مبدل میسازد. سیاستهای اقتصادی عذاب کشی و تحمیل فقر

¹³ - امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری

¹⁴ - همانجا

بر مردم خویش از مشخصاتی است که امپریالیزم از همان روزهای اول ظهورش بر مردم تحمیل نموده است. لنین از گفتار سیسل رودس (یکی از پیشوایان نظرات امپریالیزم) چنین یاد میکند: "من دیروز در ایست-این (محله کارگری) لندن بودم و در یکی از جلسات بیکاران حضور یافتم. در آنجا یک سلسله فریادهای دهشتناکی شنیدم که تمام درباره بی نان، نان بود! هنگام بازگشت بخانه درباره آنچه شنیده بودم می اندیشیدم و در نتیجه بیش از پیش به اهمیت امپریالیزم معتقد شدم... اندیشه بی که دیرباز است مراب خود مشغول داشته عبارتست از حل یک مسئله اجتماعی یعنی: نجات چهل میلیون سکنه پادشاهی متحده از جنگ خانمانسوز داخلی. ماسیاستمداران کشور صاحب مستعمره باید اراضی جدیدی در اختیار داشته باشیم... و مناطق جدیدی برای فروش کالاهائیکه در فابریکه ها و معادن تولید میشوند بدست آوریم"¹⁵

صدسال قبل یعنی زمانی که دوران کاملاً جدید انحصارات که در پایان شکست رقابت آزاد توام بود، سیسل رودس فریاد بیکاران را میشنید و برای حل آن یعنی جلوگیری از انقلاب توسعه قلمرو امپریالیستهار اجستجو مینمود. اکنون یعنی زمان استیلای بیشتر از پیش انحصارات- هنگامیکه فقر نیز به "فقر جهان تولیدی" و "فقر جهان مصرفی" تبدیل شده چگونه باید فریاد بیکاران را شنید. اکنون دیگر فریادهای دهشتناک برای نان نیست. اکنون حتی طبقه کارگر ممالک امپریالیزم از غارت جهان عقبمانده پشتیبانی میکند. این طبقه با خبثت اندوید و آلیزم بورژوازی آلوده شده و میخواید فقط خودش نان داشته باشد و اینکه امپریالیستهایان نان را از دسترخوان چه کسانی می قاپند و می ربایند، مشکل ذهنی این طبقه را تشکیل نمیدهد. حتی بورژوازی متوسط از این طبقه بیشتر دارای احساس بشر دوستانه است. این خصلت که در طبقه کارگر ممالک امپریالیستی از دنائت احزاب سوسیال-فرمیست، شبه ترنسیسیست و یورو-کمونیست به وجود آمده فقط با تغییر شرایط عینی و وجود احزاب کمونیست انقلابی تغییر میخورد. اما اکنون ده هاسیسل رودس ولرد چمبرلین وجود دارنده که خاطر "نجات (!) اهالی از جنگ خانمانسوز داخلی میترسند" و میکوشند هر چه نیر و مندتر هر چه خشن تر بر شریانیهای حیاتی ممالک عقبمانده حمله ببرند. به ایندلیل وجود شرکت های نظیر بلک و اتر، داین کور و نظیر آنها در فریاد تدارکات امپریالیستی برای غارت بیشتر مردم دنیا دیده بمثابه انحطاط نظام امپریالیستی، مگر اینکه از زاویه دیگری از زاویه "نوینی" به امپریالیزم دید.

رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان برای اثبات "انحطاط شدید نظام امپریالیستی!" " احصائیه و آمار هم می آورند و اعداد را بخاطر بزرگ نشان دادن شان به واحدهای کوچکتری تقسیم میکنند تا تعداد صفرها زیاد شود و آنها به راحتی نتیجه گیری شان را بخواننده ای که باین تاکتیک ها آشنا نیست، بقبولانند. اگر این افرادی کمی بیشتر می توانستند تحقیق کنند به نتیجه معکوس استنتاجی میرسیدند که آنها با شدو مداعلان میکنند.

اگر به ارقام و اسنادیکه بعد از 11 سپتامبر 2001 در رابطه با قرارداد وزارت دفاع اضلاع متحده با شرکت های تولید جنگ ابزار هابسته است، نگاه کنیم، مبینیم که رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان از تمام جنگل فقط یک درخت و آنرا هم سرچیه رادیده اند و از آن تئوری "زوال دستگاه نظامی امپریالیزم" در آورده اند. مابطور مثال یک آمار کوچک را از انستیتوت مطالعات سیاستگذاری دنیا World Policy Institute در اینجا نقل میکنیم.

جدول پائین که از World Policy Institute نقل شده نشان میدهد که یکی از تیکه داران به اصطلاح Defence یعنی شرکت Lockheed Martin Corp در طی کمتر از سه سال 40.8% بیشتر بودجه نظامی اضلاع متحده را بخود اختصاص میدهد.

Top Pentagon Contractors			
(billions of dollars)			
rank	Company	2004 contracts	2001 contracts
1	Lockheed Martin Corp.	20.7	14.7
2	Boeing Company	17.1	13.3
3	Northrop Grumman	11.9	5.2
4	Corp.	9.6	4.9
5	General Dynamics Corp.	8.5	5.6
6	Raytheon Company	8.0	0.4
7	Halliburton Company	5.1	3.8
8	United Technologies	2.5	1.7
9	Corp.	1	0.8
	Science Applications Int.		

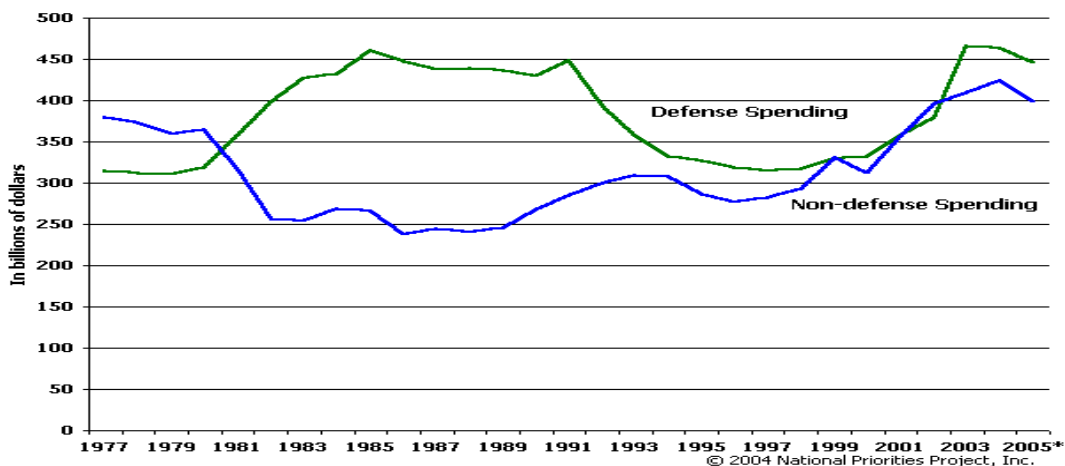
¹⁵ - امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری

آمار بالا که نشان می‌دهد برخی از این قراردادها 10 تا 20 برابر قبل از سال 2001 می‌باشند علیرغم تقریباً برابر بودجه نظامی روسیه و بیشتر از چهار برابر بودجه نظامی ایران (تقریباً 87 بیلیون) فقط 19% بودجه نظامی اضلاع متحده آمریکا می‌باشد. آیا از این آمار به این نتیجه می‌رسیم که این نظام در حال انحطاط شدید است؟

جنگ با تروریسم که در حقیقت امر بهانه شفاف است برای استتار اجندای جهانی امپریالیسم اضلاع متحده، موجب رونق اقتصاد تولیدی در سکتور اسلحه سازی آن گردیده است. اگر چند این رونق آنقدر نیست که بتواند مصرفی بودن جامعه را تضمین کند ولی اثرات بسزای جنگ را در جهت بهبودی اوضاع اقتصادی اضلاع متحده نشان می‌دهد. به این ترتیب تقویه دژ نظامی خودی یعنی استحکام نیروهای مسلح خودی و بی ثبات ساختن کشورهای دیگر - نشان دهنده رشد ملیتاریسم اضلاع متحده است نه "انحطاط شدید" آن.

ساختار تولید جهانی امپریالیسم اقتضامی کند که هیئت حاکمه اضلاع متحده برای لشکرکشی و اشغال، ایجاد بی ثباتی و جنگ، تمویل و مسلح ساختن نیروهای مزدور و روغن کاری پیچ و مهره ماشین عظیم اطلاعاتی چند لایه ای و چند تشکیلی، تحقیقات علمی-نظامی، تمویل دستگاه اداری و عملیاتی پولیس، بخدمت گرفتن سازمانهای تروری کشتار چه در داخل اضلاع متحده و چه در کشورهای دیگر... و غیره بودجه عظیمی را تخصیص بدهد.

اگر سیر حرکی مصارف به اصطلاح "دفاعی" و "غیر دفاعی" را در بودجه اضلاع متحده از سال 1977 ببعد تعقیب کنیم می بینیم که بعد از سالهای 1981 مصارف به اصطلاح دفاعی اضلاع متحده سرعت بالا گرفته و تا سالهای 1985-86 در حالیکه مصارف غیر دفاعی بطور معکوس متناسب با هزینه دفاعی کاهش یافته است. عمده ترین قلم هزینه غیر دفاعی را social security یا پولیکه سازمان رفاه اجتماعی به بیکاران و معیوبین و آنهاییکه بدلیل مریضی یا علل دیگر نمیتوانند کار کنند - می پردازد - تشکیل میدهد. حکومت ریگان این هزینه را از سازمان اجتماعی گرفته و بر بودجه نظامی اضلاع متحده و از آنجمله برنامه جنگهای فضایی افزود. از سال 1985 تا سالهای 1991-92 در حالیکه بودجه سازمان رفاه اجتماعی همچنین به وضع رقت انگیزی باقی میماند و سطح زندگی کارگران و زحمتکشان بشکل فلاکت باری تنزل مییابد - هزینه دفاعی اضلاع متحده کمافی السابق مهاجم و فزاینده است. در آغاز سالهای دهه 90 هنگامیکه امپراطوری اتحاد شوروی از بین می‌رود بودجه نظامی اضلاع متحده را تقلیل میدهند. این به آن دلیل نیست که بعضی هامیگویند و مدعی اند که دموکراتها صلح طلب اند و مدلل میسازند که به بودجه نظامی اضلاع متحده در دوران کلینتون نظر بیاندازید. این درست به آن دلیل است که بعد از سقوط امپراطوری اتحاد شوروی بازار کار و مبادله در قلمرو سابق امپراطوری اتحاد شوروی و شرایط جدیدی که بعد از آن بوجود آمده بود - برای سرمایه داران اضلاع متحده سود بخش تر بود.



با تعجب دیده میشود که جنگ خلیج و سپس انتقال جنگ در بالکان و تجزیه یوگوسلاویا نمیتواند حتی سرمایه های کوچک تولید جنگ ابزار را بر سرپا نگه دارند. قطع هزینه مصارف این بخش موجب سقوط وحشتناک تولید داخلی اضلاع متحده میگردد و بر ارقام فزاینده بیکاران میافزاید. بعد از حادثه 11 سپتامبر 2001 دیده میشود که بودجه جنگی اضلاع متحده بیشتر از 100 میلیارد دلار در سال افزایش می یابد. اگر چند این رقم تا سال 2004 ثابت باقی میماند ولی باز هم از تمام بودجه به اصطلاح غیر دفاعی ده ها هزار میلیون دلار بیشتر است. وسط های سال 2004-2005 این بودجه اندکی رو به کاهش می‌رود ولی این کاهش تنها در بودجه نظامی نه بلکه در کل بودجه مصرفی اضلاع متحده

می باشد. حتی اگر رهبران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان تنها همین نکته را مورد ارزیابی قرار میدادند بویه این نتیجه میرسید که بودجه نظامی اضلاع متحده رو بکاهش میروند- معنی آن این نبود که نیروی نظامی اضلاع متحده روبه انحطاط است.

در جانب دیگر این مسئله حقیقت عریانتر از بالانگفته است که بر تمام ادعای رهبران حزب کمونیست (مانویست) افغانستان خط بطلان میکشد. این حقیقت عبارتست از انکشافات و اختراعات جنگ ابزارهای جدید که آرایش جدید در خور آنها را در تمام نیروهای مسلح دنیا پدید می آورد، میباشند. اختراع جنگ ابزارهای جدید جهان عقیمانده را بازم بیشتر و بیشتر در مرداب وابستگی به امپریالیزم و فابریکه های تولید جنگ ابزار آن فرو برده و آنها را در مقابل World Bank و IMF برای قرضه های جدید از نو درمی آورد. انکشاف و تولید جنگ ابزارهای جدید به همان اندازه که امپریالیزم را در موضع بالادست تری قرار میدهد، بهمان اندازه نظام های وابسته کشورهای جهان سوم را مجبور میکند که این انکشافات و اختراعات را با غارت محصول عرق جبین خلق ها و ثروتهای طبیعی آنها تمویل نمایند. ملل عقیمانده که طبق پلان امپریالیزم باید نقش شان را بعنوان مصرف کننده ابزارهای جنگ ابزار بازی کنند، باید از آنها سلاح بخرند. جنگ افروزی و بی خانمان سازی خلقهای تحت ستم و استثمار دنیا بدینگونه بخشی از فاکتور معادله حیات امپریالیزم و سرمایه داری جهانی میباشد.

فکر نمیشود کمونیستی باشد که نداند سران مرتجع ملل عقیمانده جهان در گردش اقتصاد داخلی امپریالیزم نقش فوق العاده مهمی دارند. آنها با خریدن جنگ افزار اقتصاد امپریالیزم را کمک میکنند و بیثباتی حلقه های زنجیر امپریالیزم را از سقوط به پرتگاه بحران نجات میدهند. امپریالیزم از طریق تولید و فروش جنگ ابزارهای مدرن تمام حرکت های نظامی دول جهان سوم را تحت کنترل قرار داده و تمام این پروسه را بواسطه خود آنها تمویل میکند. گلوبالیزاسیون سرمایه از تمام کشورهای نو- مستعمره میطلبد که بودجه نظامی شان را موازی با تغییرات اقتصادی، بازار کار و مواد خام بازار خانگی امپریالیست ها میزبان کنند. مثلاً کشورهای افریقای شمالی از سال 1994 تا سال 2003 حدود 35% بر بودجه نظامی اش افزوده در حالیکه اروپای غربی طی همین مدت تا 8% از بودجه شان را تقلیل داده اند. جدول پائین نشان میدهد که چگونه کشورهای وابسته جهان سوم بودجه نظامی شان را علیرغم اختتام جنگ سرد و سقوط اتحاد شوروی بالا برده اند.

World and regional military expenditure

1994 – 2003 figures are in US \$b., at constant 2000 prices and exchange rates. Figures in italics are percentages.
Figures do not always add up to totals because of the conventions of rounding.

												% change
Region ^a	1994	1995	1996	1997	1998	1999	2000	2001	2002	2003	1994-2003	
Africa ^a	(9.2)	(8.7)	(8.4)	8.6	9.2	9.9	10.3	10.5	11.3	11.4	<i>(+ 24)</i>	
North	(4.1)	(3.9)	(4.0)	4.2	4.4	4.3	4.7	4.8	5.4	5.5	<i>(+ 35)</i>	
Sub-Saharan	5.1	4.8	4.4	4.4	4.8	5.6	5.7	(5.8)	5.9	(5.9)	<i>(+ 15)</i>	
Americas	365	347	328	329	321	323	334	339	376	451	<i>+ 24</i>	
North	344	324	306	304	298	299	310	313	350	426	<i>+ 24</i>	
Central	3.5	3.1	3.2	3.3	3.2	3.4	3.5	3.6	3.4	3.3	<i>- 5</i>	
South	17.6	20.2	18.4	21.2	20.2	20.1	20.7	22.6	22.9	21.8	<i>+ 24</i>	
Asia & Oceania	120	123	127	127	126	128	133	140	146	151	<i>+ 25</i>	
Central Asia	0.4	0.4	0.4	0.5	(0.4)	0.5	..	(0.5)	
East Asia	101	103	107	107	105	105	110	115	121	125	<i>+ 24</i>	
South Asia	12.0	12.6	12.8	13.4	13.5	14.6	15.2	15.8	15.9	16.9	<i>+ 41</i>	
Oceania	7.3	7.0	7.0	7.1	7.4	7.7	7.7	8.0	8.3	8.5	<i>+ 17</i>	
Europe	200	187	186	186	184	188	191	191	194	195	<i>- 2</i>	

CEE	26.4	20.6	19.3	20.1	17.5	18.3	20.0	21.5	22.2	24.5	- 8
Western	174	166	166	166	167	170	171	170	172	171	- 2
Middle East	47.1	43.8	43.8	48.1	51.9	50.3	58.0	63.1	63.8	70.0	+ 48
World	742	709	693	699	693	699	727	743	792	879	+ 18
Change (%)	..	- 4.4	- 2.2	0.9	- 0.8	0.8	4.0	2.3	6.5	11.0	

منبع: گزارش سالانه انستیتوت بین المللی تحقیقات صلح جهانی

Stockholm International Peace Research Institute)SIPRI

معنی گردش جهانی سرمایه و وجود مزدوران بومی امپریالیسم براریکه قدرت دول جهان عقب مانده یکی هم این مسئله است که خلقهای اینکشورهایایدتولیدآلات سرکوب شانراخودتمویل نمایندومزدهای گزاف متخصصین ومهندسین کشورهای امپریالیست رابالبله کف دستهای شان بپردازند. آن بخشی از مصارف تحقیق وتولیدکه در دوران جنگ سردبرعهده کشورهای امپریالیست اروپای غربی بوددیگرپرداخته نمیشود. اینست آن کسریکه آنرا بعنوان تقلیل بودجه نظامی اروپای غربی میبینیم. این کاهش بودجه بدوش کشورهای جدیدعضوناتوافکنده شده که بدبختانه دربررسی نیروهای مسلح امپریالیستانقش بواسطه رهبران حزب کمونیست(مائویست)افغانستان کاملاً فراموش گردیده است.

اگر بجدول دقیق شویم می بینیم که مصارف نظامی امریکائی شمالی درسال 1998 مبلغ 321میلیارددلار بوده و یکسال بعدتربادومیلیارده آن افزایش یافته ولی درسال 2004هنگامیکه حزب کمونیست(مائویست) افغانستان ادعا میکنداین نیروروبه انحطاط شدیداست- 126میلیاردبیشتر ازپنج سال قبل میباشد. این مقداربطور اوسط 25میلیارد افزایش رادرسال نشان میدهد.

حقیقتیکه درعقب این افزایش قراردارداینست: درحالیکه اروپای غربی بودجه نظامی اشرا8%تقلیل میدهد- امپریالیسم اضلاع متحده پنج سال آنرا 39.6%افزایش داده است. این افزایش بمعنی اینست که امپریالیسم اضلاع متحده با شتاب وحشتناکی بسوی ملتاریزم درحرکت است. مخترعین حزب کمونیست(مائویست) افغانستان بهتر بودقبل ازآنکه سواراسبهای تخیلات شان شوندوبهوی اختراعات واكتشافات"نوین"برآیندمیفهمیدندکه آنها می توانند"کشفهای نوین"را اعلام کنندوامادبختانه کشفهای "نوین!"به اقتضاحات "نوین!" مبدل میشوند!

قسمت سوم

3-1- علل وعوامل رشد وزوال اشیا وپدیده ها،

مارکسیزم- لنینزم- مائویزم رشدوانحطاط اشیاوپدیده هارامحصول مبارزه اضداددرونی وبیرونی آنها میداند. انحطاط وزوال ازآسمان نازل نمیشوندوهمانگونه که رشدوتوسعه،تکامل وتداوم نتیجه مبارزه اضداددریطن زمان اند،انحطاط وزوال نیزنتیجه مبارزات اضدادمیباشند.معنی این گفته اینست که هرپدیده(بشمول امپریالیسم)از اضدادتشکیل یافته واین مبارزه اضداداست که رشدوانحطاط آنها را تعیین میکنند. تضادبین کاروسرمایه درداخل اضلاع متحده امریکاعده ترین تضادداخلی نظام حاکم براضلاع متحده است. اما این تضاد درسطح جهانی تضاد عمده امپریالیسم نیست. تضادبین امپریالیسم(بسرکردگی امپریالیسم اضلاع متحده)وخلقهای جهان تضادعمده کنونی جهان است. این تضاددرحال حاضرضعف وناتوانی امپریالیسم را تعیین میکند.

از اینجاست که هرکمونیست ضعف ونیرومندی امپریالیسم رادرمبارزه بااین تضادمی بیند. درکناراین تضادعمده چندین تضاددیگر نیز وجوددارندکه بعدازمبارزه تضادعمده،نقش های دوم وسوم رابازی میکنند. اگر دراین راستا مسئله تیکه داران کشتن وبستن(شرکتهای بلک واتروداین کور) رادر نظر بگیریم آنهاحتی دردریاف ده هزارم وصد هزارم هم نمی آیند. رهبران حزب کمونیست(مائویست)افغانستان از ذهن خود مساله درست میکنندودر معادله شامل مینمایند. این ننتها نادرست است بلکه بامتدولوژی کمونیسم از اساس مخالف است. انگلس میگوید: "جهان بینی ماتریالیسم بطور ساده عبارتست از فهمیدن طبیعت همانطوریکه هست، بدون اینکه چیزی از خارج به آن اضافه شود" یعنی اینکه بدون مشاهده وجود دلایل مادی یعنی وجودعینی آثاروعلائیم ظهوروزوال اشیاوپدیده ها از "ذهن" خود چیزیرابر "دعا" اضافه ومانندفال بین هاغیبگوئی نکنید، زیرا "حقیقت" بعنوان پدیده مستقل از "دعا" برجای خودباقی میماندوافسانه سماوارخانه هانهارا تغییر نمیدهد. گفتار ونوشته هائیکه از آسمان وزمین میگویندولی

با واقعیت عینی سازگار و با حقایق همگام نیستند، آخر الامر هیچ جایی رانمیگیرند. زیرا به وزن هوا صحبت کردن روشن است که حرفهای هوایی میباشد.

برای کمونیستها حقیقت همیشه در واقعیتهای عینی نهفته است و مائوتسه دون راه بدست آوردن آنرا اینطور نشان می دهد: **"چنین برخوردی بمعنای تلاش برای جستجوی حقیقت از میان واقعیات است. واقعیات تمام آن اشیاء و پدیده هائی است که بطور عینی موجودند، حقیقت عبارتست از روابط داخلی آنها، یعنی قوانین حاکم بر کلیه اشیاء و پدیده هائی است که بطور عینی موجودند و جستجو کردن بمعنای "مطالعه" است¹⁶**. مائوما را متوجه میسازد که اشیاء پدیده ها، یعنی فاکتورهای مادی غیر قابل انکار و روابط آنها "حقایق" اند. برای بدست آوردن حقایق مشاهده فاکتورها تحلیل علمی آنها و حتی ایمان داشتن به این پروسه و حتی بیان روابط درونی آنها نیز برای یک کمونیست کافی نیست. یک کمونیست با دقت و ظرافت علمی فاکتورها مشاهده نموده و روابط داخلی آنها را بیان و از آن استنتاج درست را استخراج و راه تغییر آنرا نشان میدهد. امارفقای رهبری حزب بخاطر کشفهای بزرگ شان فقط بخواندن و بیسایت بلاک و اترو داینکورا اکتفا میکنند و آنوقت بر ما ایراد میگیرند که در داخل نیستیم و معلومات ما از رسانه ها بدست آورده ایم! به اینصورت زمانیکه این رفقا بهای کشفهای بزرگ شان براسپ های بی لجام فکرشان سوار میشوند مائوتسه دون و متددیداور اجهان و جامعه زیر پامیگذارند. مائومیگفت: **"در همه جا و در کلیه پروسه ها چه در اشکال بسیط یا مرکب حرکت و چه در پدیده های عینی یا فکری تضاد موجود است¹⁷**. اگر این رفقا به این اصل اعتقاد می داشتند آنوقت میدیدند که **"وجود (شرکتهای خصوص امنیتی) در امریکا و حضور نیروهای این (شرکتها) در افغانستان، عراق و سایر کشورهای جهان، نشان دهنده انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی است"** با اساسی ترین معیار مارکسیزم یعنی طرز دید این آن بجهان و جامعه مخالف است. کجای این ادعایتی یا مکتب ماتریالیزم بورژوائی ربط دارد؟

رفقای رهبری حزب در گفتار حتی مدعی قبول ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی اند ولی در عمل بیشتر از "قبول لفظی" ارزش بیشتر به آن نمیدهند. در اینجا خط فاصل بزرگ بین مائویستها که مارکسیزم-لنینیزم-مائویزم را علم تغییر جهان میدانند و عناصر بوالهوس که میپندارند کمونیست اند کشیده میشود. ادعای جنبش "نوین" کمونیستی افغانستان از جانب چنین افرادی چگونه میتواند یک پارچه کمیدی چندش آورنی باشد؟

اینکه شرکتهای آدمکش و ویرانگر امریکائی در افغانستان و عراق به تهاجمی مشغول اند، یک فاکت مسلم است ولی این فاکت پیش از آنکه دلیلی بر انحطاط و زوال شدید امپریالیزم باشد، دلیل توسعه و گسترش ملتاریزم امپریالیزم میباشد. تمام امپراطوریهای تاریخ از ایننوع شرکتهای قدره کش و آدمکش رابخود دیده و از آنها برای سرکوبی خلقها کار گرفته اند. در حال حاضر اینگونه شرکتهای نظرسیاسی بیانگر خصلت سرکوبگری فاشیستی هیئت حاکمه اضلاع متحده بوده و ضرورت وسیع و گسترده آنها را به وسایل متنوع و سازمان یافته سرکوبگری نشان میدهد. از نظر تاریخی وجود آنها بیانگر رشد تضادهای کار و سرمایه (در داخل) و رودرروئی خصمانه امپریالیزم اضلاع متحده با خلقهای جهان میباشد.

رهبران حزب که از سرشت امپریالیزم از یکجانب و سرنوشت امپراطوری ها از جانب دیگر درک نادرست دارند نمیدانند که رسم "قدره کش به اجاره گرفتن" از گذشته های دور نزد صاحبان قدرت بطور عام و اضلاع متحده بطور خاص موجود بوده است. کسانی که مسئولیت شیشه شرافت اندیشه انقلابی پرولتاریا را حمل میکنند- بزرگترین این مسایل را از تاریخ و گذشته آن جدا نمیکند اما برای رفقای رهبری حزب فرق نمیکند که تاریخ و گذشته ها چگونه بوده اند زیرا زمین آنها از سال 1985 به اینطرف کره وی شده و حکم "زوال امپریالیزم" نیز یک چنین چیزی هست. این هذیان سرائی ها را باید در قرینه پاسیفیزم از یکطرف و بی اهمیت شمردن مبارزات خلقها از جانب دیگر مطالعه کرد.

3-2- "انحطاط امپریالیزم" و تئوری مارکسیستی در مورد نیروهای مسلح،

رفقای رهبری معتقدانند که وجود شرکتهای بلک و اتر، داین کور و غیره که قصابی را از اردوی منظم اضلاع متحده بقراردادی میگیرند **"بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی است"**. یعنی اینکه بخدمت گرفتن نیروهای دیگر مضاف بر اردوی دائمی و پولیس، نشاندهنده انحطاط نظامی امپریالیزم اضلاع

¹⁶- نقل و قولهای از آثار- تحقیق و بررسی ص. 256. چاپ پکن

¹⁷ - پنج اثر فلسفی- درباره تضاد. ص. 35.

متحد و نظام امپریالیستی درکل میباشد. این سرکیمیگرایی را خلقهای جهان و پروتاریای دنیای یکصدوپنجاه سال گذشته نتوانسته بودند درک کنند! نگوئید که کلید فتح جهان در افغانستان کشف نشده است! برطبق این کشف تضادهای داخلی امپریالیزم و تضاد آن با خلقهای جهان به اندازه یک "شانزده ای" هم اهمیت ندارد اینها همه و همه حرفهای "کچالوئی" بوده و مارکس، لنین و مائوتسه دون بی جهت این چیزها را عامل داخلی و خارجی ظهور و زوال اشیاء پدید آورده اند.

اما شفتگی دماغ و تشنت فکری که بر سر درگمی ایدئولوژی یک اضافه میگردد، آنها را یاد میبرند که در بالا چه گفته بودند و می نویسند: **"اکثریت این اردوهای خصوصی به آن کمپنی های عظیم امریکایی وابسته هستند که صنایع نظامی امریکارادر اختیار دارند"**. در اینجا است که هر آدم بالغ از خود میپرسد که آیا این رفقا حتی برای تفنن هم یک کتاب مارکسیستی را خوانده اند؟ و آیا ایشان اندکترین معلومات در مورد روابط قدرت سیاسی طبقاتی و دستگاه نیروهای مسلح دارند؟ کسانی که باید مارکسیستی (مارکسیستی-لنینستی-مائوئیستی) ارتباط نیروهای نظامی و طبقات حاکم جامعه آشنا کنند، میدانند که ارتش دایمی، نیروی دریایی، نیروی هوایی، پولیس، دستگاه اطلاعات (سیا) دستگاه خدمات اطلاعاتی- اجتماعی (نید) دستگاه پولیس فیدرال (اف بی آی)... و غیره همه و همه نیز به **"آن کمپنی های عظیم امریکایی وابسته هستند"**. بعبارة دیگر تمام نیروهای مسلح اضلاع متحده در خدمت طبقات حاکمه اضلاع متحده امریکامیباشند. درک این سیستم بفرنج برای رفقای رهبری حزب که متدولوژی شناخت آنرا دارند بیشتر به درک شیخ آصف محسنی از کوانتوم میخانیک میماند زیرا نه این رفقا و نه آقای محسنی معترف است که مضمون صحبت شان را نمیدانند. اما ما جایز میدانیم به رفقای رهبری خاطر نشان سازیم که فقط ابله ها تصور میکنند نیروهای مسلح از منافع طبقات حاکم اضلاع متحده امریکا و آن شرکتهای بزرگ فراملی جدا هستند. رفقای رهبری حزب باید میدانستند که این مسئله بیشتر از صدسال قبل بواسطه بلشویکها بطور مفصل بحث شده اند و رفقای ما که یک اثر علمی و مارکسیستی را عمیقاً خوانده و معنی افاده هاتاکنون نزد ایشان برقرینه دو آلیم و التقاط نقش میکنند، باین مسایل چنان برخورد میکنند که گویا طی این صدسال اخیر با صاحب کحف در غار منتظر ظهور مهدی آخر الزمان بوده است. اگر نیروهای سرکویگرو آدمکش طبقات حاکمه اضلاع متحده تعلق دارند، پس چه تفاوتی میان ارتش منظم، پولیس و شرکتهاى مانند داینکورو بلیک و اترو جود دارد؟

آدمکش استخدام کردن تنها مختص امپریالیستهای غربی حتی ویژه نیروهای متجاوز مدرن نیست. فئودالهای ممالک شرقی و بویژه آسیای شرقی و جنوبی همیشه بخاطر دفاع از خود نیروهای مزدور مسلح را داشته اند و دارند. اگر از هندوستان راج ها و نواب ها بگیریم و بدوران هندو یونانی بیائیم ده هانمونه اینگونه قداره بندها را میبینیم که برای راجها و نوابهای محلی آدم میکشند. در آسیای صغیر فئودالهای بزرگ برای تهدید فئودالهای رقیب و تضعیف قدرت اونیز از این نوع دسته ها را داشتند. بهادرهای ترکمن برخی اوقات اینگونه دسته های آدم ربار از یک بهادر دیگر به وام میگرفتند و بعد از سه ماه باخراج و حقوق آنها دوباره به بهادر اولی تحویل میدادند. در حال حاضر در هند اکثر اوقات فئودال-کمپرادورهای هند جنگجویان را از مناطق مختلف هند استخدام میکنند و علیه چریکهای مائوئیست جنگ میفرستند یک نمونه خوب آنرا **"جهانی برای فتح"** در شماره 32 آن تحت عنوان **"از جاکند تا لال کند"** انتشار میدهد. در این مقاله آمده است که: **"مصادره زمینها در سال 1986 با تمام قدرت آغاز شد. بین سال های 1987 و 1990 بیشتر از 7000/یکر (2833 هکتار-1 هکتار=10000 متر مربع مترجم) در چتنگپور مصادره شده و در بین روستائیان توزیع شد. مبارزه علیه استثمار قباایلی ها بواسطه تیکه داران جنگل نیز گسترش یافت. ادارات جنگلداری مورد حمله قرار میگرفتند. تمام مامورین امور جنگلداری کم کم راه فرار را دریابید گرفتند. مالکین بزرگ ارضی در سال 1991 یک ارتش خصوصی را تحت نام سنلایت سناتشکیل دادند تا با MCC بجنگند. مائوئیستهای یکسال تمام سنلایت سنارانابود کردند. قدرت کارائی و اعتبار MCC باز هم بیشتر گسترش یافت. از همان زمان مارش بیپیش حزب ادامه پیدا کرد. جنبش لالکند نمونه کلاسیکی از تبدیل کردن جنبش ملی به مبارزه طبقاتی بشمار می رود."**

ضرورتی به توضیح این مطلب نیست که طبقات حاکمه هر زمانیکه ضرورت احساس کنند یک نیروی مسلح ایجاد میکنند تا از آن برای جنگ با خلق یا جنگ با یکدیگرشان استفاده کنند. این مسئله نیز لازم بتذکر نیست که هر قدر اخلاق انسانی در این نیروها کم بود باشد بهمان اندازه طبقات حاکم مرتجع از آنها راضی اند. چپاول، غارت، قتل عام، تجاوز به زنان و دختران خلق یا دشمن شکست خورده از زور و رویای افراد این نیروها میباشند.

اما آنچه از نظر تئوری مهم است اینست که تمام این نیروها وسایط تاکتیکی اندنه عناصر استراتژی یک. رفقای رهبری حزب که گویا استراتژی انقلاب پرولتاری افغانستان را نوشته است باید میدانستند که فقط استراتژی هاست که ظهور و زوال یک نظام اجتماعی را تعیین میکنند و وسایط تاکتیکی و دیدیم که ارتش تاندان مسلح کماندوی سن

لایت سنار اکار کرد عناصر استراتژی یک مائوئیستهای هندخرد و خمیر ساخت و رنه از نظر وسایط تاکتیکی ارتش سن لایت سنده هامرتبه نیرومندتر از ارتش مائوئیستهای MCC بود.

مسئله دیگری که در این میان مطرح است اینستکه مطالعه سیستماتیک نشان میدهد که در نبرد تضادها تمام سیستم های متضاد بشکلی از اشکال بایکدیگر در جنگ اند. ردوبدل آتش دوارتش فقط شکل عمده مبارزه تضادهاست ولی مضمون تضادها میتواند اشکال دیگر نبرد را تحمیل کند. مثلاً میز مذاکره. معاهداتش یک وسیله و یک آله نبرد سیستم های متضاد است و مبارزه طبقاتی مضمون آن. پس مبارزه طبقاتی پرولتاریایی با امپریالیزم است که آنرا نبود میکند چیز دیگر. به این طریق کشف بزرگ رهبران حزب به یک افتضاح مبدل میشود.

3-3- حقایق تاریخی و "انحطاط شدید دستگاه نظامی امپریالیزم امریکا"

هنگامیکه از زوال و سقوط امپراطوری هادرتاریخ بحث میکنیم بلادرنگ عناصر و عواملیکه موجب این سقوط گردیدند، رابر می شماریم. روشنست که هر کس بنا بر طرز دید و جهان بینی خویش این عوامل را نام میبرد. اما جهان بینی طبقه کارگری مائوئیلیزم دیالکتیک و مائوئیلیزم تاریخی، اجازه نمیدهد که جز علل و فاکتورهای اصلی هیچ چیز "آسمانی" یا "زمینی" دیگر را در معادله شامل سازیم. اگر سقوط امپراطوری سرمایه مالی اضلاع متحده امریکارا از همین حالا پیش بینی کنیم، میگوئیم که: "آن سرشتی که امپراطوری های دیگر تاریخ داشتند امپراطوری سرمایه اضلاع متحده نیز دارد، لذا آن عواملیکه امپراطوریهای دیگر تاریخ را نبود ساختند امپراطوری اضلاع متحده امریکا را نیز نابود میکند. اینعامل قبل از هر چیز دیگر تضادهای این نظام است". برای اینکه این موضوع را بیشتر باز کرده باشیم یک مثال از گذشته ها می آوریم:

امپراطوری روم را در نظر میگیریم و می بینیم که در آن تضاد عمده جامعه تضاد بین ارباب برده دار و برده هاست. در کنار این تضاد، تضاد میان روم و مردم تحت ستم قلمرو امپراطوری روم، تضاد میان روم و قبایل در حال جنگ (در شمال ژرمنها و گلها) در جنوب (کارتاژیها، سیسیلی ها و مردم سرزمین هائیکه امروز اسرائیل و لبنان یاد میشوند) در شرق (دوسیانیها، تراسی ها و قبایل دیگر ژرمنها و حانهای سفید)) تضاد میان اشراف برده دار، نظامیان و فرماندهان بزرگ ارتش (تضاد میان هیئت حاکمه روم) نیز وجود داشتند. در سقوط روم، تمام این تضادها نقش داشتند ولی نقش عمده را مبارزات برده ها علیه اربابان برده دار برده داشت. زیرا مبارزات مسلحانه برده هاست و بود تمام نظام را مطرح میکرد در حالیکه تمام تضادهای دیگر "یک روم دیگر" روم باب دندان خود آنها را میخواستند و هستی آنها زیر سوال نمیبردند. مبارزات برده ها اگر چند مرتبه بدلیل آنکه از نظر سیاسی واضح و روشن نابودی نظام برده داری را نمیتوانستند مطرح سازند، شکست میخورد ولی امپراطوری روم را از درون تضعیف میکرد. هر خیزش برده ها بمثابة حمله و پاره کردن دشمن بزرگ و دچار خونریزی نمودن آن بود. روم از یک طرف باید برای سرکوب این مبارزات نیرو میگذاشت و از جانب دیگر نیروی بزرگ و خونریز دیگر را برای سرکوبی قیامهای مسلحانه خلقهای اسپر داخل قلمرو امپراطوری سازماندهی و تمویل میکرد. و از طرفی برای مقابله و جنگ برای تصرف سرزمینهای دیگر و ببردگی کشانیدن اهالی آنها و جدال بین سردمداران خود نظام مایه میگذاشت. به این ترتیب امپراطوری روم باید غلامان را در زنجیر نگه میداشت و اسارت اهالی تحت قلمرو امپراطوری را تضمین و با قبایل ژرمنها و گلها در شمال، تراسیها، داسیانیها، کارتاژیها، مصریها و یهودها در جنوب، داسیانیها، تراسیها و ژرمنها در شرق میجنگید. لژیون ها و کوهورت های مسلح روم بدینصورت با تمام توانائی قابل گسترش آن در سراسر قلمرو امپراطوری پراکنده بودند. مصارف روز افزون و تلفات جانی این پروسه سرانجام بند را از بندهای امپراطوری گسست و دولتمداران و سردمداران آنها را تا حد صومعه نشینان و نواخاران کنستاتوپولیس (قسطنطنیه) مبدل نمود. در این میان آنچه برهان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را بیک یاهو بیسرو پاتبدیل میکند دلیل آوردن آنهاست. ایندلیل اینست که در بسا اوقات سنای روم از ترس قیام برده هادر داخل شهر دزدان دریائی سیسیلی و یاقبایل رهن تو سکانی و یاجنگجویان کوهستانهای "ویسوفی یس" را استخدام و به روم میآوردند تا در موقع گسیل کوهورتهای امنیتی روم بمناطق که دستخوش قیامهای برده هاشده بودند، امنیت آنها را تضمین کنند. در بسیاری از موارد دیگر که ضرور بود - آنها آهنگران و پیشه وران جنگی را از اسپانیا و یونان استخدام میکردند تا برای سربازان لوازم رزمی بسازند. امانه حضور دزدان دریائی سیسیلی، نه استخدام رهنان تو سکانی و جنگجویان کوهستان فی سوفی یس، نه بخدمت گرفتن آهنگران و سلاح سازان مصری، یونانی، و اسپانیائی موجب سقوط امپراطوری روم شد و نه تاریخ این توهم احمقانه را می پذیرد. اما حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان میکوشد تجربه 2000 ساله را بگونه دیگر اثبات کند و میگوید که وجود چنین پراتیکهائی (وجود ((شرکت های خصوص امنیتی)) موجب انحطاط شدید امپریالیزم امریکانگشته است، چه

درک درخشانی از تاریخ! چه برداشت روشنی از ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی! و چه فهم نبوغ آمیزی برای رهبری مبارزات خلق افغانستان! چنین درکی واقعه مقوله "نوین" این رهبران حزب تعلق دارد!

3-4- زمزمه "انحطاط امپریالیزم" و تئوری مارکسیستی در مورد نیروهای مسلح نظام،

از چه زاویه ای باید به نیروهای مسلح در یک جامعه نگاه کرد؟ چرا اصلان نیروهای مسلح باید وجود داشته باشند؟ برای پاسخ به این سوالات دوتئوری وجود دارند:

تئوری مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی، یعنی تئوری ماتریالیزم تاریخی و تئوری بورژوازی یعنی تئوری ایده آلیزم تاریخی. از دید پرولتری هست و بود نیروهای مسلح به سیادت طبقات بستگی دارد. از دید ایده آلیزم وجود دولت و ضمایم آن دلایل گوناگون دارد یکی از آنها ایجاد نظم و قانونیت در جامعه است. از دید ماتریالیزم تاریخی نیروهای مسلح آله و اسباب سرکوبی طبقاتی میباشند. جامعه بدون طبقه به آله سرکوب طبقاتی نیاز مند نیست، چنانچه جامعه بدون طبقه اولیه نیروهای مسلح را نمیشناختند و بهمین صورت جامعه بدون طبقه آینده یعنی کمونیزم نیز نیروهای مسلح را نمیشناسد. از این قرار، نیروهای مسلح از دید ما کمونیستها پدیده های تاریخی-طبقاتی اند که با طبقات در تاریخ بوجود آمده و با نابودی طبقات نابود خواهند شد. اما تا زمانی که طبقات وجود دارند، تا زمانی که بشر کمونیزم نرسیده، انحطاط و زوال نیروهای مسلح در جامعه نتنها ممکن نیست بلکه تصور آن نیز نادرست می باشد. اگر کسی "چنین خیال پلو" بزند باید پیش روی صحت مندی روانی او علامت سوالی گذاشت. مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم به قوه قهریه ای که بدست طبقات حاکمه جامعه بوجود می آید از این دید می بیند که: نیروهای مسلح ستون اصلی قدرت طبقاتی میباشند و در هر انقلاب سیاسی دیده شده که اولین اقدامی که طبقه یا طبقات غالب در جهت حفظ سیادت خود انجام داده- ایجاد نیروهای مسلحی بوده که حامی نظام جدید باشد. اگر نقش نیروهای مسلح در هر جامعه طبقاتی حفظ سیادت طبقات حاکم است، پس میکانیزم صعود و سقوط نیروهای مسلح نیز تابع صعود و سقوط این طبقات میباشند جدا و مستقل از آنها. بدینگونه تئوری کمونیستی نیروهای مسلح را از منافع طبقات حاکم جدا نمیداند. علیرغم این حقیقت علمی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، فکر میکند که اردوی اضلاع متحده تافته جدا بافته از طبقات حاکمه اضلاع متحده میباشند و بهمین دلیل میتواند بدون ایجاد تغییرات انحطاطی به انحطاط بگراید. بعبارة دیگر آنها سرشت و سرنوشت نیروهای مسلح را با طبقات دخل و غرض نمیدهند و مانند همیشه از آسمان نتیجه میگیرند و خود دفتوا صادر می کنند.

3-5- زمزمه "انحطاط شدید امپریالیزم" سیمفونی خیانت پاروویزیونیزم است

هر رفیق کمونیست که منافع انقلاب را از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مهمتر میدانند و موقعیت خود را بعنوان عضوی یکی از رهبران این حزب در نظر نمیگیرد، این زمزمه را محکوم میکند. زیرا یک کمونیست این زمزمه را با حقایق تاریخی و معیارهای تئوریک مقایسه میکند و میدانند که این زمزمه، زمزمه خلق را از رویارویی با امپریالیزم باز داشته و امپریالیزم را در حال حرکت طبیعی بسوی "بیچارگی" و "ناتوانی" یعنی زوال و انحطاط میخواند. اگر این زمزمه مدعی میشد که بنا بر گسترش فوق العاده نیروی نظامی اضلاع متحده در سراسر گیتی و اوج گیری مبارزات خلقها و در بطن آنها مبارزات پرولتری در داخل اضلاع متحده "وضع آن رو بوخامت است" برای کمونیست ها قابل باورتو امکت بود. اگر این زمزمه مدعی میشد که رویارویی این هیولاد عراق و افغانستان ممکنست فشار غیر قابل تحمل را بر آن وارد ساخته و موجب درگیری و حادث شدن تضاد داخلی هیئت حاکمه اضلاع متحده شده و آنرا به ضعف مرگ نزدیک سازد، ادعای قابل باورتو امکت بود. اگر این زمزمه مدعی میشد که تجاوز و لشکر کشی این غول غارتگر ممکن است ناسیونالیزم ملل عقبمانده را برانگیخته و سرانجام کار را بجنگهای ملی در سراسر جهان بکشاند، باز هم قابل قبول توام امکت بود، ولی این زمزمه مانند منطق دنیای "کارتونها" و منطق "نازل شدن جبرئیل از آسمان" مدعی مسئله بی میشود که حتی رویونیستهای "ابرو دار" نیز آنرا ادعا نمیکنند.

یک کمونیست انقلابی که منطق زندگی طبقات را قهر و تصرف قدرت سیاسی را فقط با سرب های داغ ممکن میدانند هنگامیکه باتز "انحطاط شدید" نیروهای نظامی اضلاع متحده امریکا میخواند، از خود میپرسد که چطور قهرمانان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ظرف یکشب قوانین علم انقلاب پرولتری را تغییر دادند؟! اصل مبارزه و تصرف قهری قدرت سیاسی چه شد؟! خلقهای جهان متحد شوید! امپریالیزم و سگهای زنجیری اشرا بموزیم تاریخ بسپارید! چه وقت از صحت بر افتاد؟ لنین میگفت که "امپریالیزم ملیتاریزم را بعد اعلی آن میرساند" اما چه شده که این

گفتار لنین نادرست و غلط از آب برآمد؟ مارکس میگفت که کمونیستها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه جبر و وصول به هدفهای شان میسر است، و اگر نیروهای نظامی امپریالیزم اضلاع متحده در حال انحطاط شدید باشد، دیری نمیگذرد که پرولتاریای امریکابه اهداف شان دست خواهند یافت!! مارکسیزم به اینگونه پس از 150 سال بدست پهلوانان حزب کمونیست (مائویست) افغانستان نادرست و غلط ثابت میشود!! آیا این جنبش "نوین" است این لجن افگنی "نوین" بر قوانین جنبش کمونیستی است؟

مائوتسه دون میگفت: "امپریالیزم امریکابخش از خاک چین، تایوان را مورد تجاوز قرار داده و 9 سال تمام است که آنرا تحت اشغال خود نگهداشته است. چندی پیش امپریالیزم امریکابرای تجاوز و اشغال لبنان نیروی نظامی به آن جا اعزام کرد. ایالات متحده امریکادر بسیاری از کشورهای جهان صدها پایگاه نظامی برپا ساخته است. تایوان چین، لبنان و همه پایگاه های نظامی امریکادر خارج چون حلقه های طنابی هستند که برگردن امپریالیزم امریکا افتاده اند. این طناب راهیچکس بجز امپریالیزم امریکانیاخته است، و این امپریالیزم امریکاست که این طناب را بدور گردن خود گره زده و سرش را بدست خلق چین و خلقهای کشورهای عربی و مردم صلحدوست جهان که علیه تجاوز در پی کارند داده است. متجاوزین امریکائی هر قدر دیرتر در این کشورها بمانند، گره این طنابها بدور گردن شان محکمتر خواهد شد"¹⁸ این حرفهای مائوتسه دون آخر الامر چه شد؟ سرطناب دار بدست خلقهای جهان است یا بدست شرکتهای بلک و اترو داین کور؟ اینست مائویست بودن حزبی که ادعا میکند مائویزم را در افغانستان نجات داده. اینست کمونیست بودن فردی که همه رابه جنگهای فراستی میطلبد، اما کدام رویونیزم از این رویونیست تر است؟ رهبری این حزب میگوید جنبش کمونیستی افغانستان از ته آوارها و گل ولای جنبش چپ مبتلابه انحرافات و کج روی های گوناگون بیرون کشیده و برای آن برنامه و اساسنامه درست کرده و حق دارد که مدعی بنیان گذاران جنبش نوین کمونیستی افغانستان باشد! اما اگر توجه کنیم میبینیم که این حزب باتام "نوین" گل ولای بیشتر انحراف و کج روی را بر جنبش چپ افغانستان میباید چه رسد به اینکه از متن آن یک مثنی کمونیستی را بیرون آورده باشد.

حزبیکه آگاهانه و عامدانه امپریالیزم را آنچنان ساختاری معرفی میکند که سرانجام بجائی میرسد که "خود بخود و بطور اتوماتیک" روجه زوال میروند چطور میتواند حتی چپ باشد چه رسد به کمونیست بودن؟ روشنست که این حزب واضحا اعلام نمیکند که مبارزه مسلحانه علیه امپریالیزم و قلدری جهانی او "دیگر" ضرور نیست، اما زوال و انحطاط امپریالیزم چه معنی دیگر سیاسی (عملی) میتواند داشته باشد؟ این تبلیغ خواننده را خود بخود بجائی میرسد که او اتوماتیک فکر کند که لازم نیست علیه امپریالیزم سلاح دست برد. حالا خواننده میتواند تصور کند که توطئه و تقنینی که بواسطه این رهبری در بین جنبش چپ افغانستان و دوری آنها از کمونیستها بوجود آمده چه اهدافی را در پشت سر داشته است.

قسمت چهارم

4-1- ادبیات کمونیستی، بر خورد علمی و زمزمه "انحطاط امپریالیزم"،

ما از چند زاویه مختلف وارد این بحث میشویم تا نشان بدهیم که از هر زاویه که وارد شوید، حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را در موضع رویونیزم می بینید.

- 1- از نظر تنوری، نیروهای مسلح فقط در فاز نهائی جامعه سوسیالیستی (که بجامعه کمونیستی پامیگذازد) روجه "انحطاط" میروند در جوامع دیگر. در تمام ادوار نیز دیده میشود که سوی این حقیقت هیچ ادعائی دیگری نمیتواند صحت داشته باشد. زیرا نیروهای مسلح یکی از ضمایم سیادت طبقاتی بوده و با انحلال طبقات مضمحل میگرددند. از اینقرارواژه های چون "زوال"، "افول" و "انحطاط" را در مورد نیروهای مسلح جدا از طبقات نمیتوان بکار برد.
- 3- کمونیستها معتقدند که ارتشهای ضد انقلاب و بویژه ارتش امپریالیزم سرمایاداری افول نمیکند (حتی ارتش های امپریالیزم فنودالی و امپریالیزم ماقبل فنودالی نیز افول نکرده اند) و یا مضمحل نمیگردند بلکه نابود و داغان میشوند. بعباره دیگر تا جائیکه طبقات کرکتر عمده جامعه جهانی را تشکیل میدهند، این ارتش ها با بدرد هم کوفته و داغان و از نظر فیزیکی محو و نابود شوند. اگر چند ساختار سازمانی نیروهای مسلح هر دولت از یکدیگر فرق دارند ولی وظیفه اساسی تمام ارتشها حمایه منافع طبقات حاکمه میباشد.

¹⁸ - سخنرانی در کنفرانس عالی دولتی (8 سپتامبر 1958)

4- نیاز امپریالیزم سرمایه‌داری بطور عام بنیروهای ویرانگر و سرکوبگر تعیین کننده اشکال، بزرگی و کوچکی توانمندی و ضعف این نیروهاست. آنجائیکه سربازان مزدور موثریت بیشتر داشته باشند آنها بدون تامل یک ارتش مزدور را بوجود می‌آورند (مثلاً: بلجیم در کنگو و فرانسه در الجزایر) و آنجائیکه از نیروهای بومی بخاطر مقاصد خود استفاده ببرند، آنها را مسلح کرده و بکار می‌گیرند (احزاب جهادی در افغانستان، خوجه ایستهادراتیوپی و غیره) ولی در هر حالت مضمون سرکوبگری تفاوت نمی‌کند. معهدا، هر نیروی مسلح چه مزدور و چه ارتش دائمی، چه پولیس و تفنگدار و چه نیروی دریائی و ژاندارم، چه نیروی هوائی و چه دستگاه استخبارات، چه بخشی از سازمان مستقیم دولت مرکزی باشد و چه بواسطه دولت مرکزی از یک سازمان خصوصی که کارش استخدام و بکاربیه دادن "گردن کلفت و بزن بهادر" است، بکاربیه و مزدوری گرفته شود، همه یک وظیفه را دارند.

5- واژه انحطاط را در نظر بگیرید: این واژه را در فرهنگ عمید چنین معنی کرده اند: انحطاط - مص - {ع} فرود آمدن، پست شدن، به پستی گرائیدن. (243 فرهنگ دولجی عمید، چاپ تهران). این لغت در زبان های دگر (Decay در انگلیسی *decair* در فرانسه و *decadere* در لاتین) معانی نظیر آنچه در فرهنگ عمیدی بینیم دارند ولی در ادبیات سیاسی و بویژه ادبیات کمونیستی لغت هاجان و ابعاد سیاسی. یکی از ابعاد واژه هابحث و معنی تاریخی آنهاست. مثلاً: واژه خانواده برای ماکونیست‌ها مانند نویسندگان مجله *اطلاعات هفتگی* یک واژه محض نیست بلکه یک بحث تاریخی و علمی آنتروپولوژیک، سیاسی و اقتصادی وسیع به حساب می‌رود. به همین صورت واژه های تغیر، نوین، گسست، محور¹⁹، انحطاط، زوال، افول... و امثالهم بحث های مفصل تاریخی اند که کمونیست‌ها، آنها را مانند لیبرال‌ها بکار نمی‌برند.

6- آنچه را باید در مورد نیروهای مسلح در نظر گرفت، اینست که آنها فقط دندانهای کوسه ماهی اندنه خود آن. تکامل کوسه ماهی در طی صدها میلیون سال طوری است که هر زمانی یک دندان کوسه ماهی از دهنش می‌افتد - او چند مدت بعد دندان دگر در می‌آورد. در حالیکه در حیوانات دگر قضیه طور دیگر است. طبقات حاکم ارتجاعی همیشه کمبودات نیروهای مسلح شان را مانند کوسه ماهی مرفوع می‌سازند، یعنی دندان جدیدی می‌آورند. تا تداوم حیات شان را تضمین کنند. هیئت حاکمه اضلاع متحده امریکانیز نیروهای مسلح تحت اداره شان را تجدید ساختمان داده، مدرنیزه نموده تا سرعت و موثریت آنها را در کشتار و ویرانگری از تمام نیروهای مسلح دیگر در روی زمین بالاتر نگه دارند. بطور خلاص نیروهای مسلح امپریالیست‌ها فقط زمانی نابود می‌شوند که یک نیروی مسلح متضاد نظام سرمایه‌داری با خصلت تاریخی پیشرونده (پرولتاریا) طبقات حاکمه اضلاع متحده را نابود سازد. استفاده از جمله "در حال انحطاط شدید" برای تعریف وضعیت امپریالیزم اضلاع متحده (آنهم اگر یک چنین چیزی وجود می‌داشت) صاف و ساده تکرار "امپریالیزم در حال سقوط اضلاع متحده و سوسیال امپریالیزم در حال اعتلای شوروی" که در دهه 70 میلادی تبلیغ میشد - می‌باشد.²⁰

7- ما معتقدیم که ارتش و سایر سازمانهای امپریالیستی تحت یک شرایط مشخص دچار ضعف میشوند. این شرایط مشخص را از تحلیل تضادها بواسطه رفیق استالین در اصول لنینیسم چنین در می‌یابیم:

1- حادث شدن تضاد کار و سرمایه تا حد جنگ، یعنی جنگ توده ای طولانی تحت رهبری حزب کمونیست و وجود سازمانهای توده ای و اتحادیه سربازان در داخل ارتش منظم، نیروی دریائی و نیروی هوائی... و غیره.

19- رهبر حزب در نوشته دیگرش لغت "محور" را بکار می‌برد و میگوید که محور سیاسی فعالیتهای کنونی اش تدارک برای جنگ ملی میباشد. ما بر روی محور و اینکه محور چیست و چگونه نمیتواند فعالیتهای کمونیست‌ها را از محور مارکسیستی- لنینستی- مائویستی داشته باشد، نوشته دیگری داریم که نشان میدهد هر حزب چه قدر از درک اساسی ترین معیار های جهانی کمونیستی عاجز است ولی این قصور به اندازه ای نیست که جنون شهرت طلبی اش را انجام بزند.

20- این برداشت رویونیستی را با پیشگفتار "رستاخیز" شماره اول دوردوم "ارگان نشراتی سازمان پیکار مقایسه کنید. در آنجا چنین میخوانیم: "... البته ناکاره بودن امپریالیزم امریکاکه در تطبیق این به اصطلاح نظم نوین جهانی به کلی هویداست و بنا بر پوسیدگی و بحران همه گیر سیستم امپریالیستی هرگز نخواهد توانست به این ادعای خود تحقق بخشد. بلکه اعتقاد بر اینست که همانگونه که سوسیال امپریالیزم روس (نه شوروی- از ماست) نتوانست خواستههای توسعه طلبانه خویش را بر آورده سازد، و بطرف اضمحلال و نابودی طی طریق مینماید، امپریالیزم امریکا و حامیان آن نیز دیر یا زود به چنین سرنوشتی شوم مواجه خواهد گردید"

2- حادثه تضاد داخل امپریالیستها یعنی اوجگیری بحران فراگیر و دوامدار اقتصادی این وضعیت میتواند محصول درگیری امپریالیستها و چندین تضاد دیگر نیز باشد. تضاد بین امپریالیستهای مختلف و اعمال تحریم اقتصادی و تجاری و دادگرفت پولی و بانکی چندین کشور امپریالیست نیرومند علیه یک یا چندین کشور دیگر امپریالیستی.

3- امپریالیزم میکوشد بر تمام منابع انرژی، بازار کار ارزان، بازار فروش اضافه کالای تولید شده و صدور فقر (بعنوان شرط اولی و ابستگی ممالک عقبمانده به امپریالیزم) تسلط انحصاری داشته باشد. این تضاد پوتنسیال جنگهای درازمدت ضدامپریالیستی میباشد. این جنگها که در حال حاضر چه در عراق، افغانستان یا دلتای نایجیر تحت رهبری پرولتاریا نیستند، مادر صورت وجود یک حزب کمونیست واقعی و انقلابی این جنگها میتواند جنگهای خلق تحت رهبری طبقه کارگر مبدل شوند. این امر باعث میشود که رهبری پیگیر پرولتاریا جانشین رهبری ناپیگیر بورژوازی شود. زمانیکه این جنگها تحت رهبری حزب طبقه کارگر درآیند بحران عظیمی را در داخل کشورهای سرمایه‌داری بوجود میآورند که به پرولتاریای این کشورها امکان ایجاد احزاب کمونیست انقلابی شان را بدهند و این احزاب را قادر سازند که شرایط عینی را بشرايط عینی حمله بر دژ سرمایه‌داری مبدل سازند. بنا استراتژی مبارزه با امپریالیزم باید جنگ خلق تحت رهبری پرولتاریا باشد زیرا درازمدت بودن جنگ، ظرفیت بیکران خلق در تهیه نیروی رزمی و لوژستیک، ایجاد پایگاه ها و قدرت سرخ عواملی اند که بر تمام استراتژیهای جنگی امپریالیزم غلبه میکنند. ما میگوییم **"زاین ره نمود تعرض استراتژییک را اتخاذ کرده است، در صورتیکه ماموضع دفاع استراتژییک گرفته ایم. زاین می کوشد از استراتژییک جنگ زود فرجام استفاده کند ولی ما باید آگاهانه استراتژییک جنگ طولانی را عملی کنیم"**²¹.

ما معتقدیم که هیچ شرایط انقلابی آگاهانه بدون وجود یک حزب انقلابی پیشرو و آگاه (نه یک حزب کلیشه ساز شهرت طلب دکماتیک و بزدل، فتالیست و "عقل جنگ": پاسیفیست و مداح عمل توده ها، که بنام کمونیست است نه در عمل نه در اندیشه) وجود نمی آید. بورژوازی ممکن است تادمتی ضربات سنگینی را بر امپریالیزم و ماشین جنگی اش وارد سازد ولی سرانجام تسلیم میشود و چنان زمینه بی رآماده میسازد که امپریالیزم خساراتش را در برابر از جان خلق آن کشور درآورد. عراق یکی از آزمایشگاه تاریخی این امر است. شرایط عینی انقلابی در هر حالت فقط در ترکیب با وجود حزب کمونیست انقلابی موثر است نه بدون آن. حزبی که بدنبال توده هامیدود، حزبیکه کارش تمجید عمل انقلابی توده هاست نه رهبری آنها²² در هرگونه شرایط انقلابی که فرصت در هم کوفتن دشمن میسر باشد او همان موش مرده و موسیچه بی آزار باقی میماند که مشکلش جمع کردن پاهای شل و دستان مفلوج و سرخالی اش میباشد. حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در طی بیشتر از یکدهه نشان داده که بهترین و عالیترین نمونه اینگونه احزاب کمونیست است. حزبیکه بتوده ها ایمان نداشته باشد از شرایط انقلابی مثل بره از طوفان میترسد. اعتصابات محصلین پوهنتون کابل، خیزشهای مردم در اقصی نقاط کشور در طی این چندسال نشان داد که این حزب تنها "نوین" و انقلابی نیست بلکه آنقدر ترسو و بزدل است که نمیتواند شناگوی خوب اعمال ضدامپریالیستی مردم افغانستان باشد. وضعیت افغانستان در طی پنج سال گذشته نشان داد که برای سوار شدن بر بال طوفان بحزب طوفانگرنیاز است، نه بحزب عقل جنگ و لغت پران افسانه باف که بجای کار در راستای انقلاب هوای ائتلاف با لطیف پیرام را در سر میپوراند. یک حزب انقلابی در شرایط انقلابی بخیزشهای خودجوش مردم جهت میدهد و با ارتجاع که در صدد غضب رهبری این خیزشهاست این فرصت را نمیدهد. استفاده انقلابی از شرایط عینی انقلابی قبل از همه مربوط به استراتژی حزب در تدارک انقلاب میباشد یعنی مسئله تدارک انقلاب در برنامه، اما حزبی که حتی نداند استراتژی چه معنی دارد چگونه باید از جای یک استراتژی سیاسی بزرگ رابه استراتژیهای گذر اقسیم نمود عملی ساخت، در متن انقلاب توده هاهم اگر قرار گیرد آنرا درک نمیکند.

به اینگونه ما از حزبی صحبت میکنیم که عاشق انقلاب کردن باشند حزبیکه انقلاب را در حد نوشتن یک نشریه چند صفحه بی بقطع A5 و آنهم یکبار در ظرف چندماه تصور کند. یک حزب انقلابی با برنامه و اساسنامه انقلابی در شرایط کنونی افغانستان وظایفی کاملاً دیگری را پیش پایش میگذارد. وظایف نجات مردم افغانستان از اشغال و اسارت. نجات آنها از ارتجاع و استبداد. فنودالی- مذهبی. اکنون بیشتر از 13 سال است که در افغانستان صحبت از حزب کمونیست و جنبش کمونیستی در میان است ولی این حزب کمونیست هنوز قادر نیست در پوهنتون های افغانستان

²¹ - (درباره جنگ طولانی جلد دوم ص. 237)

²² - جنایت اشغالگران و تظاهرات خشمگینانه و وسیع شهریان کابل 8 جوزا 1385

یک شبنامه پخش کند. حزبیکه به این حدبایاسیفیزم وفتالیزم همبسترشده باشددرهیچ شرایطی حاضر به اقدام درجهت سرنگونی امپریالیزم نمیشود. مااز اینگونه حزب صحبت نمیکنیم. مااز حزب کمونیست واقعی که بر اساس موازین ایدئولوژیک کمونیسم تاسیس شده ویرنامه و اساسنامه کمونیستی دارد صحبت میکنیم. بدون آنگونه حزب کمونیست، بحرانهای اقتصادی امپریالیزم مانند بحران گذاروی اثر است. فقط آنگونه حزب است که بحرانهای اقتصادی رانقطه حرکت نابودی کامل امپریالیزم قرار میدهد. بحران اقتصادی و همچنین خیزشهای توده ای ناشی از بحران بدون وجودیک چنان حزب انقلابی مانویستی در بهترین صورت نظام را تغییر آرایش میدهند چیز دیگر. تجربه ارژانتین، مکزیکو، جاپان و اندونیز یادرمین سالهای اخیر پیش روی ماست. در تمام آنها هم بحران اقتصادی وجود داشت و هم قسمتوده های مردم بیابرخاسته بودندولی فاکتور تعیین کننده یعنی حزب کمونیست انقلابی طوفانگرد اینکشورها وجود نداشت و نظامهای حاکم بر آنها پابرجا باقی ماندند.

بهمینصورت درگیری امپریالیزم در یک جنگ دراز مدت نیز بدون وجود حزب کمونیست انقلابی نمیتواند کار را از پیش ببرد. تجربه درگیری دراز مدت اتحاد شوروی در افغانستان و اضلاع متحده امریکادر ویتنام پیش روی ما قرار دارند. اضلاع متحده در جریان جنگ ویتنام از افتخار داشتن یک حزب کمونیست انقلابی توانا محروم بود و بهمین صورت اتحاد شوروی در جریان جنگ تجاوز کارانه اش در افغانستان نیز یک حزب کمونیست انقلابی نداشت. نتیجه اینکه خلقهای هر دو کشور علیرغم ضعف مزمن هیئت حاکمه شان باز هم در اسارت باقی مانده و ثمره بحران نظام جهانی به نفع امپریالیستهای دیگر تمام شد.

4-2- انحطاط شدید امپریالیزم و موضع لنینی ،

لنین باشکافتن کالبدسرمایداری و نشانی کردن میکانیزم رشد آن بآموخت که: "امپریالیزم بطور کلی در نتیجه تکامل سرمایداری و ادامه مستقیم خواص اساسی آن بوجود آمده است. ولی سرمایداری در مرحله معینی از تکامل خود و آنهم مدارج بسیار عالی تکامل خود به امپریالیزم سرمایداری مبدل شد و این هنگامیست که بعضی از خواص سرمایداری به نقیض خود تبدیل میشوند و در تمام جهات علانیمی بوجود میآید و مشاهده میگردد که مختص دوران انتقال از سرمایداری بنظام اجتماعی-اقتصادی عالیتریست"²³.

لنین با شرح مبسوطی از اینکه چگونه امپریالیزم در بخش اقتصاد انحصارات را بوجود آورده و چگونه این مساله با رقابت آزاد دوران سرمایداری کالانی در تضاد قرار دارد- به این نکته اشاره میکند که امپریالیزم پدیده ای نیست که بتوان آنرا با جملات قصار تعریف کرد بلکه فقط ممکن است که با بر شمردن اوصاف آن تصویری درستی از آن ارائه نمود. لنین سپس صفات امپریالیزم را چنین بر می شمارد: (1) تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله ای عالی تکامل رسیده که انحصار هائیرا که در زندگی اقتصادی نقش قاطع بازی میکنند بوجود آورده است. (2) درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارش مالی بر اساس این سرمایه مالی. (3) صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیت بسیار جدی کسب مینماید. (4) اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایدارانیکه چهار تقسیم نموده اند پدید میآید. (5) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایداری به پایان میرسد.²⁴

لنین این حقیقت را که امپریالیزم جهان را تقسیم میکند- از خصلت ذاتی آن بدست آورده و به احزاب پرولتری و کمونیستهای دنیای امروز که این تقسیم آخرین تقسیم دنیا خواهد بود. او توضیح میدهد که چگونه انحصارات کار را به تقسیم جهان میرساند و معظم ترین دول سرمایداری این تقسیم بندی را تحمیل مینمایند و چگونه اشتهای سیری ناپذیر انحصارات بزرگ برای غارت خلقهای سرزمین ملل عقبمانده هر روز با هم بالا میگیرد و چطور گرگهای جهانخواری که برای استیلای بخش هر چه بیشتر دنیا- چندان زود خورد خونین را پشت سر گذاشته اند- تعادل و ثبات تقسیمات را نمیپذیرند. اکنون دیده میشود که چگونه تقسیم ارضی جهان بر اساس منافع امپریالیستهای روز تغییر میخورد و مناطق دارای منابع طبیعی و انرژی دنیا با خاک و خون کشانیده میشود. در طی همین 15 سال بعد از سقوط امپراطوری اتحاد شوروی دیده ایم که آنها چگونه اروپای شرقی را با خاطر سلطه نفوذ استراتژی یک مجدد تقسیم نموده و چطور خلقهای یوگوسلاویای سابق را به آتش بستند، چطور در روز از ویتنام فرار کردند و امروز از طریق صندوق بین المللی پول IMF و سازمان تجارت جهانی WTO بار دیگر آنرا تسخیر نمودند. ما شاهدیم که تلاش ویرانگرانه آنها به خاطر آرایش مجدد مرزهای سیاسی در شرق میانه خلق لبنان، فلسطین، عراق و کردستان را از تیغ میگردانند.

²³- (امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایداری)

²⁴- (امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایداری)

امپریالیزم نمیتواند به سهم خویش از جهان اکتفا کند زیرا با اهمیت پیدا کردن مناطق جدید نفوذ استراتژی یک دست یافتن به منابع جدید انرژی، مواد خام و بازار فروش و نیروی کار از آن آرزوی داشتن سهم بیشتر از آن میشود و هوای بدست آوردن سهم بیشتر را میکند. یک قسمت از این تلاشهای تبهکارانه بواسطه دیپلوماسی و سازمان ملل صورت میگیرد، قسمت دیگر بواسطه صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی ولی هر دوی آن با مشت های آهنین نیروهای مسلح پشتیبانی میگردد.

این یکجانب مسئله است و جانب دیگر آن اینست که خلقهای ممالک دنیای عقب مانده که دیروز از طریق جنبشهای آزادیبخش ملی از اسارت استعمار کهن رها شدند- امروز تجربه میکنند که بدون تغییر بنیادی نظام حاکم بر کشورهای شان نمیتوانند از این ورطه هلاکت و ابستگی و بردگی رها شوند. بورژوازی کوچک ممالک عقبمانده که بالباس دوست و ترنم نغمه های آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پیوسته خلقهای این ممالک را از تقابل با امپریالیزم باز میدارند. این سناریو ادامه آن به نفع امپریالیزم است. خلقهای جهان آزادی و قدرت سیاسی خود را میخواهند. این قدرت را هیچ طبقه دیگری نمیتواند به خلق بازگرداند بغیر از طبقه کارگر. زیرا فقط این طبقه خواهان نابودی کامل سرمایه داری است. معنی عصر امپریالیزم نیز همین است. عصر امپریالیزم یعنی تقابل جنگهای ناشی از کرکتر سرمایه انحصاری و فتودالیزم با جنگهای طولانی توده ای در جهان تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی. اگر هر کدام از اوصاف ذاتی امپریالیزم را بابرهان "تابغه های" حزب کمونیست (مائویست) افغانستان مقایسه کنیم، بنتیجه معکوس آموزه های لنین میرسیم به اینگونه این حزب به "نوین" ساختن جنبش کمونیستی افغانستان بسنده نمیکند بلکه میکوشد که لنینزم را هم "نوین" بسازد.

لنین میگوید که: **"انحصار زانیده بانکهاست. بانکها از موسسات میانجی ساده به انحصار کنندگان سرمایه مالی مبدل شدند"**²⁵. اگر نقش بانکها و سایر ائتلافهای آنها را در امریکا و اروپا- محض بعد از سقوط امپراطوری اتحاد شوروی مورد بررسی قرار دهیم، به اهمیت این موضوع پی میبریم که نقش نیروهای مسلح سرکوبگر امپریالیستی موازی به بالا گرفتن اهمیت نقش صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی (World Bank) و سایر ضمانت سرمایه های انحصاری بیشتر میشوند که کمتر. لنین مینویسد: **"انحصار زانیده سیاست استعماریست. سرمایه مالی مبارزه برای مواد خام، صدور سرمایه، مناطق نفوذ" یعنی مناطق معاملات سودمند، امتیازات سودهای انحصاری و غیره و بالاخره مبارزه برای سرزمینهای اقتصادی بطور کلی را به انگیزه های متعدد سیاست استعماری سابق افزود"**²⁶.

پس نیروهای مسلح در عصر امپریالیزم "روبه انحطاط شدیدی رود".
سه دهه بعد از این سخنان لنین رفیق استالین در ماه جولای 1928 بهنگام بررسی کنگره ششم کمینترن هنگامیکه سه تضاد عمده را در سطح جهان مشخص میکند این نتیجه گیری را از آن بیرون میکشد: **"تمام این تضادها لاجرم کار را بیک خطر اساسی منتهی میسازد- خطر جنگها و مداخلات جدید امپریالیستی"**²⁷ و وقتی به انکشاف امپریالیزم سه دهه بعد از آنکه لنین خصایل اساسی آن را بیان نمود- دقت کنیم و آن زمان سخنان رفیق استالین را ببینیم، این نکته کاملاً روشن میشود که سخنان لنین در مورد امپریالیزم نتنها از نظر پیش بینیهای علمی صحیح اند، بلکه سیر رشد سرمایه داری در طی سه دهه خطر جنگهای امپریالیستی را شدت بخشیده است. پس امپریالیزم با گسترش انحصارات (جهانی شدن سرمایه) بیشتر به ملتاریزم میگرداند این که با "انحطاط شدید" روبرو شود. آن لاف زنی ها که در مورد بیرون کشیدن جنبش کمونیستی افغانستان از زیر گل ولای کج رویها گفته میشود به اینگونه، تا بدعت بزیر گل ولای بردن لنینزم میرسد. جالب اینجاست که "نوین!" سازان مادر برنامه شان تذکر میدهند: **"اشارات صلح جهانی و ختم جنگ در چوکات نظم نوین جهانی" به يك امر پوچ و بی معنی مبدل گردیده است. با وجودی که پس از نابودی "شوروی" و بلوک وارسا، جنگ سرد از میان رفت و خطر قریب الوقوع جنگ جهانی سوم علی العجالة مرفوع گردید تضاد میان امپریالیست ها که مابین یکی از عوامل اصلی درگیری ها و جنگ های منطقوی، به ویژه در بالکان، قفقاز، افغانستان و آسیای میانه و شرق میانه عمل کرده است. اگر این آقایان حتی بهمان کلکسیون کلیشه ها (برنامه و اساسنامه) هم ایستاد میبودند، آنوقت به این ضدو نقیض گویی نمیپرداختند.**

آنها یک سلسله مسایل کلیشه یی نظیر اینکه اپورتونیزم چیست، رویونیزم چیست و استراتژی سیاسی در خور جوامع نیمه-فتودالی-نیمه مستعمره چیست را از آثار کلاسیک (بویژه 9 تفسیر) کاپی کرده اند و بر نامه نام نهاده اند. در این برنامه آنها لنین و تئوری او را در مورد امپریالیزم قبول میکنند ولی در تبلیغات ضد آنرا بکار نمیگیرند. این

²⁵ - امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری

²⁶ - همانجا

²⁷ - (آرشیف کمینترن پلنوم ماه جولای 1928)

کمونیست در رسمیات و رویزیونیست در عمل بدون شک که از جمله مشخصاتی است که آنها آنرا جنبش "نوین" کمونیستی افغانستان میگویند.

معنی اساسنامه وی کشف "انحطاط شدید امپریالیزم" اینست که حزب کمونیست (مائویست) افغانستان مفاد برنامه یعنی مفاد همان کلیشه ها و عامگویی ها را نیز نمیتواند رعایت و بازگویی نماید. تشکیلات و دستگاه تبلیغاتی ساز خود را میزند و بر نامه پادر هوامانندقرآن سردروازه دهقان بیسواد باز نکرده و ناخوانده باقی میماند. این همان چیز است که مادر مرد آن گفته بودیم این اساسنامه در دبخوریست و نمیتواند یک تشکیلات کمونیستی را بوجود آورد و دور هیر حزب بخشم آمده و بمانوشته بود که این برنامه محصول تجارب و دانش تمام جنبش انقلابی دنیا و 40 سال کمونیستهای افغانستان است (یک نفر رفیق ایرانی که بعد از هر چند ماه یکبار به دیدن آنها میروم مساوی خوانده میشود به تمام جنبش انقلابی بین المللی). فرض کنیم چنان باشد مادر عمل دیده میشود که تجربه 40 سال جنبش کمونیستی دنیا نزد خود هیران حزب بیشتر از چند حرف کچالویی ارزش بیشتر ندارد.

3-4- رهبران حزب "کمونیست (مائویست) افغانستان جنگ روانی امپریالیستهار از پیش میبرند!

در شعله جاوید میخوانیم: " نام یکی از این شرکتها ((بلک واتر)) است . این شرکت در سبابت تبلیغاتی اینترنتی خود می نویسد: ((ما دارای شبکه جهانی هستیم و برای قرن بیست و یک آموزش و راه حل های تاکتیکی ارائه میدهم . مشتریان ما سازمان های اجرایی قانون در سطح حکومت فیدرال ، وزارت دفاع ، وزارت خارجه ، نهاد های حمل و نقل، نهادهای دولتی و محلی سراسر کشور ، شرکت های چند ملیتی و کشورهای دوست در سراسر جهان میباشند)) شرکت ((بلک واتر)) یک اردوی خصوصی مزدور است که از نزدیک بمراکز قدرت در امریکا وابسته است. یکی از اداره های مرکزی آن نزدیک قرارگاه سازمان سی . آی . ای . در ویرجینیا واقع است . پایگاه نظامی تعلیمات کوماندویی آن پنجهزار (5000) ایگر مساحت دارد و مجهز به مدرن ترین تجهیزات نظامی ضروری است. این شرکت در سال 2002 تیکه ای به مبلغ سی و پنج اعشاریه هفت (7 ، 3) میلیون دلار از قوای بحری اردوی امریکا برای تعلیم پرسونل آن دریافت کرد. اما کار اصلی ((بلک واتر)) اعزام اردوی خصوصی خودش به ماموریت های مختلف بین المللی است. این شرکت فقط افراد برگزیده اردو و پولیس و قوای بحری و تفنگداران بحری امریکا را استخدام مینماید. یکی دیگر از این اردو های خصوصی امریکا ، شرکتی بنام ((شرکت منابع حرفوی نظامی)) است " این تبلیغ و ریکلام که توانائی شرکت های گردن کلفت و مزدور را امپریالیزم را با آب و تاب بازگو میکند، بی شباهت به کتاب های ایان فلیمنینگ نویسنده فیلم های جیمز باند نیست. رهبران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان از یک طرف این شرکتها را علل و عوامل انحطاط نظامی امپریالیزم اضلاع متحده میخوانند و از جانب دیگر با این شومدبه تعریف توانمندی و قدرت اقتصادی آنها می پردازند. نتیجه ای که آنها از این همه ریکلام و ریکلام بازی میگیرند اینست که " اینها شبکه های بین المللی جنایتکاران و آدمکشان هستند مورد ((شرکت داینکور)) نشان میدهد که اینها علاوه از امریکا، از سایر نقاط جهان نیز آدمکشان و جنایتکاران را استخدام مینمایند" . اگر پهلوانان حزب کمونیست (مائویست) افغانستان به این سوال پاسخ میدادند " که این آدمکشان برای چه کسانی آدم میکشند؟ " آن وقت به این نتیجه نمیرسیدند که " نظام امپریالیستی در حال انحطاط است " .

ایان فلیمنینگ جنگ روانی ایرا برای ترسانیدن مردم از خدمات مخفی ملکه (انتلیجنت سرویس) از پیش میبرد ولی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان چه کار میکند؟ آیا این ریکلام مردم افغانستان را از آدمکشان امپریالیزم اضلاع متحده میترساند یا اینکه آنها را برای مقاومت ترغیب میکند؟ هنگامیکه توده ها بطور خود جوش دست بمقاومت میزنند و عساکر مسلح به آخرین مدل سلاح کشتار را با سنگ دست بفرار مجبور میسازند، چنین ریکلامی با روحیه آنها چه کار میکند؟ بهمین دلیل است که حزب کمونیست (مائویست) افغانستان یکماه بعد از آن مانند موش های مرده از سوراخهای بیرون خزیده و محیلانه آهنگ تمجید از توده ها را سر میدهد. حزب کمونیست (مائویست) افغانستان از یک طرف توانائی این نیرو های آدمکش را تمجید میکند و از طرف دیگر تمام نظام امپریالیستی را در حال انحطاط شدید میخواند. این تناقض گوئی آدم را بیاد لنین می اندازد که میگفت: **اپورتونیستها متناقض حرف میزنند.** چه چیز در این جاکمونیستی است؟ استنتاجی که به انحطاط امپریالیزم میانجامد یا توصیف برده و از این نیرو های مزدوریکه **افراد برگزیده اردو و پولیس و قوای بحری و تفنگداران بحری امریکا را استخدام مینمایند؟** آنچه را خواننده نمیتواند در این میان انکار کند اینست که، در عقب این تناقض گوئی و یک زبان و دوزبانچه یک ایدئولوژی "نوین!" قرار دارد که به کمونیزم و طبقه کارگر متعلق نیست.

4-4- شدید، یعنی چه؟

در اولین سطرهای این مقاله میخوانیم: "وجود ((شرکت های خصوص امنیتی)) در امریکا و حضور نیروهای این ((شرکت ها)) در افغانستان، عراق و سایر کشورهای جهان، نشاندهنده انحطاط شدید نظام امپریالیستی جهانی و بصورت مشخص نشاندهنده انحطاط امپریالیزم امریکا در عرصه نظامی است" شدید لغت عربی بوده که از مصدر "شد" بمعنی محکم کردن، استوار ساختن، قوی کردن و بالامدن است، گرفته شده (فرهنگ دوجلدی عمید-جلد دوم ص. 1296). "شدید" از نظر دستور زبان "صفت" است و معنی آن سخت، تند، قوی و محکم میباشد. لغت شدید برای بیان حالت خاصی از تعریف یابیان صفات بکار میرود. مثلاً: اگر خواسته باشیم نا جوری و مریضی "ملاعثمان آخذ" را بیان کنیم میگوئیم که ملاعثمان آخذ مریض است. اما اگر مریضی ملاعثمان آخذ اور از کار و بار انداخته و بمرگ نزدیک ساخته باشیم میگوئیم که: "ملاعثمان آخذ مریض شدید است". آنچه در این جامه است درک این مطلب میباشد که این صفت هنگامی بکار برده میشود که مریضی ملاعثمان آخذ از حالت ابتدائی آن انکشاف یافته و بدرجات خطرناکتری ارتقا یافته باشد. اگر ملاعثمان آخذ مریض نباشد، صفت "شدید" را برای بیان حال او نمیتوانیم بکار ببریم. اگر مریضی او پیشرفته باشد نمیتوانیم صفت شدید را در مورد او استفاده کنیم. این مقررات و آداب در افهام و تفهیم روزمره نیز رعایت میشوند. اگر با قبول این معیار و با این درک از صفت "شدید" با تعریف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از وضعیت نیروهای مسلح اضلاع متحده برخورد کنیم می بینیم که بر اساس آن نیروی نظامی اضلاع متحده نتنها در حال انحطاط است، بلکه حالت انحطاط آن به حد شدید رسیده است!!! یعنی بهمین زودبها از میان میرود.

در علوم طبیعی و بویژه در هندسه تحلیلی و توپولوژی از واژه شدید استفاده بعمل می آید. در فیزیک برای تعریف حالت تعجیل، حالت فرار از مرکز و گشتش بسوی مرکز، ساحه و توانائی قوای مقناطیس... غیره نیز از واژه شدید استفاده میشود. در علم Soil Mechanics لغت شدید معنی حیاتی دارد. من در اینجا یک مثال بسیار ساده میکوشم این مطلب را بیان کنم که چه وقت در علوم بیك وضعیت خاص شدید اطلاق میکنند:

اگر نشیب یک تپه ریگی زاویه 45 درجه باشد، میگوئیم که میلان آن (1) است. تپه ریگی تحت قوای داخلی خود یعنی cohesive force نمیلغزد مگر اینکه از خارج کدام قوا بر آن وارد شود. این میلان را میلان طبیعی مینامند. ما از ریاضیبات ابتدائی میدانیم که: $\sin 45 = \cos 45$ و همچنین میدانیم که: $\tan 45 = \frac{\sin 45}{\cos 45} = 1$. ما از هندسه تحلیلی بیاد داریم که میلان عبارتست از نسبت فاصله عمودی بر فاصله مربوط افقی یک خط میلان دار. میلان طبیعی تپه ریگی که ذرات آن دارائی هیچگونه کشش بسوی یکدیگر cohesive force نیست یک (1) می باشد. پس اگر نسبت عمود بر افق $(x_2 - x_1) / (y_2 - y_1) > 1$ تپه ریگی تحت تاثیر وزن خود میلغزد در این صورت می گویند میلان آن شدید است. اگر: عمود بر افق $(x_2 - x_1) / (y_2 - y_1) < 1$ باشد تپه ریگی تحت تاثیر وزن خود نمی لغزد یعنی میلان آن "شدید" نیست.

پس میلان یک تپه ریگی از 0 درجه تا 45 درجه باید بالا برود تا صفت "شدید" را بر آن بتوان اطلاق کرد. اگر خوب توجه کنیم در این مثال صفت "شدید" را زمانی استعمال میکنیم که تناسب عمود بر افق از (1) بگذرد. هنگامیکه تناسب عمود بر افق (1) باشد، میلان درست در حد وسط قرار دارد (45 درجه نصف 90 درجه است).

همانگونه که حالت خاص یک شیئی که در یک مقطع آن را با صفت شدید تعریف میکنند، نمیتواند بطور ثابت تابینهایت ها باقی بماند، شدت یا حالت شدید را نیز نمیتوان وضع ثابت فرض کرد، یعنی اینکه حالت "شدید" یا شدیدتر میشود یا تضعیف میگردد، مثلاً: در فیزیک یک تعجیل را در نظر بگیرید: تعجیل عبارت از اندازه زیاد یا کم شدن سرعت در فی واحد زمان است. در یک سرعت ثابت که واحد آن در سیستم متری (m/sec) است، تعجیل عبارتست از زیاد شدن یا کم شدن سرعت در فی ثانیه میباشد (m/sec^2) از فیزیک ابتدائی میدانیم که: سرعت = فاصله ای که بین نقطه اول و دوم قرار دارد تقسیم بر واحد زمان: $V = (x_2 - x_1) / (t_2 - t_1)$. بعضی از مردم عادت دارند که آنرا اینطور نوشته کنند:

$$dX/dT = v$$

اکنون اگر توجه کنیم می بینیم که سرعت نیز کم یا زیاد میشود:

$$dV/dT = a; \text{ (Acceleration)}$$

از همین بحث ساده می بینیم که سه حالت موجود است:

(1) $dV/dT = 0$ (2) $dV/dT > 0$ (3) $dV/dT < 0$
ثابت در حال حرکت است یا ساکن میباشد. در حالت دوم جسم سرعت میگیرد و در حالت سوم جسم بسوی سکون

می‌رود. آدم از آنهاست که مدعی بنیان‌گذاری جنبش "نوین" کمونیستی افغانستان اند تقاضا دارد که حداقل قوانین طبیعت را در ادعاهایشان رعایت کنند.

دیگر ضرورت نیست آدم به این مسئله بپیچد و آنرا اثبات کند که صفت "شدید" را زمانی استفاده می‌کنند که حالت عادی حرکت یک شیء دستخوش یک تغییر بزرگ شده باشد مثلاً: اگر سرعت اتومبیل در طی ده ثانیه از 80 کیلومتر در ساعت به 150 کیلومتر در ساعت برسد می‌گوئیم که سرعت شدید شده است و این شدت را هم می‌توانیم حساب نماییم. اگر ما "شدید" را با "انحطاط" همراه کنیم، باید برای آن دلیل محکمی داشته باشیم. زیرا خواننده کنجکاو از مامی پرسد:

- 1- این انحطاط چه زمانی آغاز شده بود؟ چه زمانی شدت گرفت که اکنون شدید شده است؟
- 2- چه عواملی آنرا بوجود آورده و اکنون چه عوامل دیگر به آنها افزوده گردیده اند که حالت عادی منحنی و فساد شدت بخشیده و "شدید" ساخته اند.
- 3- شدت منحنی شدن و فساد نیروهای مسلح اضلاع متحده چه اندازه می‌باشد و مشخصات این فساد را در کجا می‌توان دید؟

4- چه عواملی سبب شده که هیئت حاکمه اضلاع متحده این فساد را می‌توانند برگردانند؟... و غیره.

حزب کمونیست (مائویست) افغانستان نه اینسوال را از خود کرده و نه فکر می‌کند که افراد این سواالات را از آنها بکنند زیرا هر کسی از آنها سوال کند "آدم بد" میشود. اگر فقط بهمین بکار بردن صفت "شدید" دقیق توجه کنیم و برای یک لحظه بمطالبی که حزب کمونیست (مائویست) افغانستان می‌خواهد با این صفت آنرا تشریح کند دقیق شویم، می‌بینیم که حزب کمونیست (مائویست) افغانستان چه اندازه بابر خود علمی بیگانه است.

بر خود کمونیست‌ها به اشیاء پدیده هابر خود ریدار هوا و هوایی نیست. آنها به این موضوع که فلان سیاست یا پراتیک که فلان نتیجه را ببار آورده بنا بر فلان علل و عوامل بوده و از فلان وقت آغاز شده و در فلان زمان با فلان و فلان تحول مواجه گشته و آخر الامر بنا بر فلان علل و عوامل به شکل کنونی اش رسیده است. حتی یک بورژوازی صادق که حرف‌های بلندبالا با اعتقادش مغایر است، برای بررسی سیر ظهور، بلوغ و نزول یک پدیده بعقل و عوامل، زمینه و تاریخ، تضادها و فاکتورهای آن اشاره می‌کند. بطور مثال همین مسئله انحطاط شدید جهانی نظام امپریالیزم اضلاع متحده را در نظر بگیریم: فرض کنیم دستگاه نظامی اضلاع متحده و ابعاد چار انحطاط شده است. یک بورژوازی ماتریالیست نخست بسراغ عوامل عینی-مادی آن می‌برآید و سپس به فاکتور زمان مراجعه می‌کند و تاریخ ظهور و رشد آنرا مورد مطالعه قرار می‌دهد زیرا او معتقد است که آن علل و عوامل بطور اتفاقی دیروز با هم اتحاد کرده و دیشب دست بکار نشده اند و انحطاط دستگاه نظامی اضلاع متحده محصول کار 24 ساعته نیست.

اما کمونیست‌های واقعی چگونه فکر می‌کنند؟ کمونیست‌های واقعی تا شناخت شان را از یک پدیده کامل نکرده اند لب به بیهوده گوئی نمی‌زنند زیرا همیشه شرافت علمی مارکسیزم و مبارزه جهانی پرولتاریا را دریغ دارند. کمونیست‌ها نخست علل و عوامل ظهور، ثبات و زوال اشیاء پدیده‌ها را تا جایی که حقایق نسبی اجازه می‌دهند بر می‌شمارند، مورد شناسایی قرار می‌دهند و شامل معادله می‌کنند. در گام دوم علل وحدت، میکانیزم وحدت نسبی آنها و شروط وحدت را در بطن زمان در نظر می‌گیرند و فرضیه‌های معین را بر روی کاغذ می‌آورند. سپس بر می‌گردند تمام فرضیه‌ها را در روشنائی تئوری‌های مدون مارکسیزم و مبارزه اضداد بررسی می‌کنند و تا به شناخت‌های بالاتری برسند. اما این هنوز به این معنی نیست که آنها آن پدیده را شناخته اند یک کمونیست زمانی شناخت تعقلی دست می‌یابد که فرضیه‌هایش که از مشاهدات و سپس شناخت حسی بدست آمده بودند، در عمل نیز صدق کنند و یادریک مقطع خاص در عمل صدق کند. در غیر آن شناخت او یک شناخت "فراستی"، "شناخت ادله و برهان" *A priori* است (شناخت انتزاعی یعنی شناختی که برنامه حزب کمونیست (مائویست) افغانستان با آن نوشته شده) نه یک حقیقت. این مطلب را بایک مثال توضیح می‌دهیم:

فرض می‌کنیم که: دستگاه نظامی امپریالیزم اضلاع متحده امریکا برآستی در حال انحطاط است و عوامل آن نیز معلوم گردیده و انحطاط از سال 1970 شروع شده است. این انحطاط بنا بر ده ها علل در سال 1990 فلان کرکتر را داشته است. در سال 2000 به اوج خود رسیده است. از سال 2000 تا سال 2007 فلان و فلان علل به آن افزون گردیده و سیر رشد و حرکت آنرا "شدت" بخشیده است. برای بیان ساده آن ما هر علت را با سمبول F نشان می‌دهیم و برای فرق گذاشتن میان آنها را با اعداد 1، 2 و 3 و 4 و 5 و 6 و 7 و 8 و 9 و 10 و 11 و 12 و 13 و 14 و 15 و 16 و 17 و 18 و 19 و 20 و 21 و 22 و 23 و 24 و 25 و 26 و 27 و 28 و 29 و 30 و 31 و 32 و 33 و 34 و 35 و 36 و 37 و 38 و 39 و 40 و 41 و 42 و 43 و 44 و 45 و 46 و 47 و 48 و 49 و 50 و 51 و 52 و 53 و 54 و 55 و 56 و 57 و 58 و 59 و 60 و 61 و 62 و 63 و 64 و 65 و 66 و 67 و 68 و 69 و 70 و 71 و 72 و 73 و 74 و 75 و 76 و 77 و 78 و 79 و 80 و 81 و 82 و 83 و 84 و 85 و 86 و 87 و 88 و 89 و 90 و 91 و 92 و 93 و 94 و 95 و 96 و 97 و 98 و 99 و 100 و 101 و 102 و 103 و 104 و 105 و 106 و 107 و 108 و 109 و 110 و 111 و 112 و 113 و 114 و 115 و 116 و 117 و 118 و 119 و 120 و 121 و 122 و 123 و 124 و 125 و 126 و 127 و 128 و 129 و 130 و 131 و 132 و 133 و 134 و 135 و 136 و 137 و 138 و 139 و 140 و 141 و 142 و 143 و 144 و 145 و 146 و 147 و 148 و 149 و 150 و 151 و 152 و 153 و 154 و 155 و 156 و 157 و 158 و 159 و 160 و 161 و 162 و 163 و 164 و 165 و 166 و 167 و 168 و 169 و 170 و 171 و 172 و 173 و 174 و 175 و 176 و 177 و 178 و 179 و 180 و 181 و 182 و 183 و 184 و 185 و 186 و 187 و 188 و 189 و 190 و 191 و 192 و 193 و 194 و 195 و 196 و 197 و 198 و 199 و 200 و 201 و 202 و 203 و 204 و 205 و 206 و 207 و 208 و 209 و 210 و 211 و 212 و 213 و 214 و 215 و 216 و 217 و 218 و 219 و 220 و 221 و 222 و 223 و 224 و 225 و 226 و 227 و 228 و 229 و 230 و 231 و 232 و 233 و 234 و 235 و 236 و 237 و 238 و 239 و 240 و 241 و 242 و 243 و 244 و 245 و 246 و 247 و 248 و 249 و 250 و 251 و 252 و 253 و 254 و 255 و 256 و 257 و 258 و 259 و 260 و 261 و 262 و 263 و 264 و 265 و 266 و 267 و 268 و 269 و 270 و 271 و 272 و 273 و 274 و 275 و 276 و 277 و 278 و 279 و 280 و 281 و 282 و 283 و 284 و 285 و 286 و 287 و 288 و 289 و 290 و 291 و 292 و 293 و 294 و 295 و 296 و 297 و 298 و 299 و 300 و 301 و 302 و 303 و 304 و 305 و 306 و 307 و 308 و 309 و 310 و 311 و 312 و 313 و 314 و 315 و 316 و 317 و 318 و 319 و 320 و 321 و 322 و 323 و 324 و 325 و 326 و 327 و 328 و 329 و 330 و 331 و 332 و 333 و 334 و 335 و 336 و 337 و 338 و 339 و 340 و 341 و 342 و 343 و 344 و 345 و 346 و 347 و 348 و 349 و 350 و 351 و 352 و 353 و 354 و 355 و 356 و 357 و 358 و 359 و 360 و 361 و 362 و 363 و 364 و 365 و 366 و 367 و 368 و 369 و 370 و 371 و 372 و 373 و 374 و 375 و 376 و 377 و 378 و 379 و 380 و 381 و 382 و 383 و 384 و 385 و 386 و 387 و 388 و 389 و 390 و 391 و 392 و 393 و 394 و 395 و 396 و 397 و 398 و 399 و 400 و 401 و 402 و 403 و 404 و 405 و 406 و 407 و 408 و 409 و 410 و 411 و 412 و 413 و 414 و 415 و 416 و 417 و 418 و 419 و 420 و 421 و 422 و 423 و 424 و 425 و 426 و 427 و 428 و 429 و 430 و 431 و 432 و 433 و 434 و 435 و 436 و 437 و 438 و 439 و 440 و 441 و 442 و 443 و 444 و 445 و 446 و 447 و 448 و 449 و 450 و 451 و 452 و 453 و 454 و 455 و 456 و 457 و 458 و 459 و 460 و 461 و 462 و 463 و 464 و 465 و 466 و 467 و 468 و 469 و 470 و 471 و 472 و 473 و 474 و 475 و 476 و 477 و 478 و 479 و 480 و 481 و 482 و 483 و 484 و 485 و 486 و 487 و 488 و 489 و 490 و 491 و 492 و 493 و 494 و 495 و 496 و 497 و 498 و 499 و 500 و 501 و 502 و 503 و 504 و 505 و 506 و 507 و 508 و 509 و 510 و 511 و 512 و 513 و 514 و 515 و 516 و 517 و 518 و 519 و 520 و 521 و 522 و 523 و 524 و 525 و 526 و 527 و 528 و 529 و 530 و 531 و 532 و 533 و 534 و 535 و 536 و 537 و 538 و 539 و 540 و 541 و 542 و 543 و 544 و 545 و 546 و 547 و 548 و 549 و 550 و 551 و 552 و 553 و 554 و 555 و 556 و 557 و 558 و 559 و 560 و 561 و 562 و 563 و 564 و 565 و 566 و 567 و 568 و 569 و 570 و 571 و 572 و 573 و 574 و 575 و 576 و 577 و 578 و 579 و 580 و 581 و 582 و 583 و 584 و 585 و 586 و 587 و 588 و 589 و 590 و 591 و 592 و 593 و 594 و 595 و 596 و 597 و 598 و 599 و 600 و 601 و 602 و 603 و 604 و 605 و 606 و 607 و 608 و 609 و 610 و 611 و 612 و 613 و 614 و 615 و 616 و 617 و 618 و 619 و 620 و 621 و 622 و 623 و 624 و 625 و 626 و 627 و 628 و 629 و 630 و 631 و 632 و 633 و 634 و 635 و 636 و 637 و 638 و 639 و 640 و 641 و 642 و 643 و 644 و 645 و 646 و 647 و 648 و 649 و 650 و 651 و 652 و 653 و 654 و 655 و 656 و 657 و 658 و 659 و 660 و 661 و 662 و 663 و 664 و 665 و 666 و 667 و 668 و 669 و 670 و 671 و 672 و 673 و 674 و 675 و 676 و 677 و 678 و 679 و 680 و 681 و 682 و 683 و 684 و 685 و 686 و 687 و 688 و 689 و 690 و 691 و 692 و 693 و 694 و 695 و 696 و 697 و 698 و 699 و 700 و 701 و 702 و 703 و 704 و 705 و 706 و 707 و 708 و 709 و 710 و 711 و 712 و 713 و 714 و 715 و 716 و 717 و 718 و 719 و 720 و 721 و 722 و 723 و 724 و 725 و 726 و 727 و 728 و 729 و 730 و 731 و 732 و 733 و 734 و 735 و 736 و 737 و 738 و 739 و 740 و 741 و 742 و 743 و 744 و 745 و 746 و 747 و 748 و 749 و 750 و 751 و 752 و 753 و 754 و 755 و 756 و 757 و 758 و 759 و 760 و 761 و 762 و 763 و 764 و 765 و 766 و 767 و 768 و 769 و 770 و 771 و 772 و 773 و 774 و 775 و 776 و 777 و 778 و 779 و 780 و 781 و 782 و 783 و 784 و 785 و 786 و 787 و 788 و 789 و 790 و 791 و 792 و 793 و 794 و 795 و 796 و 797 و 798 و 799 و 800 و 801 و 802 و 803 و 804 و 805 و 806 و 807 و 808 و 809 و 810 و 811 و 812 و 813 و 814 و 815 و 816 و 817 و 818 و 819 و 820 و 821 و 822 و 823 و 824 و 825 و 826 و 827 و 828 و 829 و 830 و 831 و 832 و 833 و 834 و 835 و 836 و 837 و 838 و 839 و 840 و 841 و 842 و 843 و 844 و 845 و 846 و 847 و 848 و 849 و 850 و 851 و 852 و 853 و 854 و 855 و 856 و 857 و 858 و 859 و 860 و 861 و 862 و 863 و 864 و 865 و 866 و 867 و 868 و 869 و 870 و 871 و 872 و 873 و 874 و 875 و 876 و 877 و 878 و 879 و 880 و 881 و 882 و 883 و 884 و 885 و 886 و 887 و 888 و 889 و 890 و 891 و 892 و 893 و 894 و 895 و 896 و 897 و 898 و 899 و 900 و 901 و 902 و 903 و 904 و 905 و 906 و 907 و 908 و 909 و 910 و 911 و 912 و 913 و 914 و 915 و 916 و 917 و 918 و 919 و 920 و 921 و 922 و 923 و 924 و 925 و 926 و 927 و 928 و 929 و 930 و 931 و 932 و 933 و 934 و 935 و 936 و 937 و 938 و 939 و 940 و 941 و 942 و 943 و 944 و 945 و 946 و 947 و 948 و 949 و 950 و 951 و 952 و 953 و 954 و 955 و 956 و 957 و 958 و 959 و 960 و 961 و 962 و 963 و 964 و 965 و 966 و 967 و 968 و 969 و 970 و 971 و 972 و 973 و 974 و 975 و 976 و 977 و 978 و 979 و 980 و 981 و 982 و 983 و 984 و 985 و 986 و 987 و 988 و 989 و 990 و 991 و 992 و 993 و 994 و 995 و 996 و 997 و 998 و 999 و 1000 و 1001 و 1002 و 1003 و 1004 و 1005 و 1006 و 1007 و 1008 و 1009 و 1010 و 1011 و 1012 و 1013 و 1014 و 1015 و 1016 و 1017 و 1018 و 1019 و 1020 و 1021 و 1022 و 1023 و 1024 و 1025 و 1026 و 1027 و 1028 و 1029 و 1030 و 1031 و 1032 و 1033 و 1034 و 1035 و 1036 و 1037 و 1038 و 1039 و 1040 و 1041 و 1042 و 1043 و 1044 و 1045 و 1046 و 1047 و 1048 و 1049 و 1050 و 1051 و 1052 و 1053 و 1054 و 1055 و 1056 و 1057 و 1058 و 1059 و 1060 و 1061 و 1062 و 1063 و 1064 و 1065 و 1066 و 1067 و 1068 و 1069 و 1070 و 1071 و 1072 و 1073 و 1074 و 1075 و 1076 و 1077 و 1078 و 1079 و 1080 و 1081 و 1082 و 1083 و 1084 و 1085 و 1086 و 1087 و 1088 و 1089 و 1090 و 1091 و 1092 و 1093 و 1094 و 1095 و 1096 و 1097 و 1098 و 1099 و 1100 و 1101 و 1102 و 1103 و 1104 و 1105 و 1106 و 1107 و 1108 و 1109 و 1110 و 1111 و 1112 و 1113 و 1114 و 1115 و 1116 و 1117 و 1118 و 1119 و 1120 و 1121 و 1122 و 1123 و 1124 و 1125 و 1126 و 1127 و 1128 و 1129 و 1130 و 1131 و 1132 و 1133 و 1134 و 1135 و 1136 و 1137 و 1138 و 1139 و 1140 و 1141 و 1142 و 1143 و 1144 و 1145 و 1146 و 1147 و 1148 و 1149 و 1150 و 1151 و 1152 و 1153 و 1154 و 1155 و 1156 و 1157 و 1158 و 1159 و 1160 و 1161 و 1162 و 1163 و 1164 و 1165 و 1166 و 1167 و 1168 و 1169 و 1170 و 1171 و 1172 و 1173 و 1174 و 1175 و 1176 و 1177 و 1178 و 1179 و 1180 و 1181 و 1182 و 1183 و 1184 و 1185 و 1186 و 1187 و 1188 و 1189 و 1190 و 1191 و 1192 و 1193 و 1194 و 1195 و 1196 و 1197 و 1198 و 1199 و 1200 و 1201 و 1202 و 1203 و 1204 و 1205 و 1206 و 1207 و 1208 و 1209 و 1210 و 1211 و 1212 و 1213 و 1214 و 1215 و 1216 و 1217 و 1218 و 1219 و 1220 و 1221 و 1222 و 1223 و 1224 و 1225 و 1226 و 1227 و 1228 و 1229 و 1230 و 1231 و 1232 و 1233 و 1234 و 1235 و 1236 و 1237 و 1238 و 1239 و 1240 و 1241 و 1242 و 1243 و 1244 و 1245 و 1246 و 1247 و 1248 و 1249 و 1250 و 1251 و 1252 و 1253 و 1254 و 1255 و 1256 و 1257 و 1258 و 1259 و 1260 و 1261 و 1262 و 1263 و 1264 و 1265 و 1266 و 1267 و 1268 و 1269 و 1270 و 1271 و 1272 و 1273 و 1274 و 1275 و 1276 و 1277 و 1278 و 1279 و 1280 و 1281 و 1282 و 1283 و 1284 و 1285 و 1286 و 1287 و 1288 و 1289 و 1290 و 1291 و 1292 و 1293 و 1294 و 1295 و 1296 و 1297 و 1298 و 1299 و 1300 و 1301 و 1302 و 1303 و 1304 و 1305 و 1306 و 1307 و 1308 و 1309 و 1310 و 1311 و 1312 و 1313 و 1314 و 1315 و 1316 و 1317 و 1318 و 1319 و 1320 و 1321 و 1322 و 1323 و 1324 و 1325 و 1326 و 1327 و 1328 و 1329 و 1330 و 1331 و 1332 و 1333 و 1334 و 1335 و 1336 و 1337 و 1338 و 1339 و 1340 و 1341 و 1342 و 1343 و 1344 و 1345 و 1346 و 1347 و 1348 و 1349 و 1350 و 1351 و 1352 و 1353 و 1354 و 1355 و 1356 و 1357 و 1358 و 1359 و 1360 و 1361 و 1362 و 1363 و 1364 و 1365 و 1366 و 1367 و 1368 و 1369 و 1370 و 1371 و 1372 و 1373 و 1374 و 1375 و 1376 و 1377 و 1378 و 1379 و 1380 و 1381 و 1382 و 1383 و 1384 و 1385 و 1386 و 1387 و 1388 و 1389 و 1390 و 1391 و 1392 و 1393 و 1394 و 1395 و 1396 و 1397 و 1398 و 1399 و 1400 و 1401 و 1402 و 1403 و 1404 و 1405 و 1406 و 1407 و 1408 و 1409 و 1410 و 1411 و 1412 و 1413 و 1414 و 1415 و 1416 و 1417 و 1418 و 1419 و 1420 و 1421 و 1422 و 1423 و 1424 و 1425 و 1426 و 1427 و 1428 و 1429 و 1430 و 1431 و 1432 و 1433 و 1434 و 1435 و 1436 و 1437 و 1438 و 1439 و 1440 و 1441 و 1442 و 1443 و 1444 و 1445 و 1446 و 1447 و 1448 و 1449 و 1450 و 1451 و 1452 و 1453 و 1454 و 1455 و 1456 و 1457 و 1458 و 1459 و 1460 و 1461 و 1462 و 1463 و 1464 و 1465 و 1466 و 1467 و 1468 و 1469 و 1470 و 1471 و 1472 و 1473 و 1474 و 1475 و 1476 و 1477 و 1478 و 1479 و 1480 و 1481 و 1482 و 1483 و 1484 و 1485 و 1486 و 1487 و 1488 و 1489 و 1490 و 1491 و 1492 و 1493 و 1494 و 1495 و 1496 و 1497 و 1498 و 1499 و 1500 و 1501 و 1502 و 1503 و 1504 و 1505 و 1506 و 1507 و 1508 و 1509 و 1510 و 1511 و 1512 و 1513 و 1514 و 1515 و 1516 و 1517 و 1518 و 1519 و 1520 و 1521 و 1522 و 1523 و 1524 و 1525 و 1526 و 1527 و 1528 و 1529 و 1530 و 1531 و 1532 و 1533 و 1534 و 1535 و 1536 و 1537 و 1538 و 1539 و 1540 و 1541 و 1542 و 1543 و 1544 و 1545 و 1546 و 1547 و 1548 و 1549 و 1550 و 1551 و 1552 و 1553 و 1554 و 1555 و 1556 و 1557 و 1558 و 1559 و 1560 و 1561 و 1562 و 1563 و 1564 و 1565 و 1566 و 1567 و 1568 و 1569 و 1570 و 1571 و 1572 و 1573 و 1574 و 1575 و 1576 و 1577 و 1578 و 1579 و 1580 و 1581 و 1582 و 1583 و 1584 و 1585 و 1586 و 1587 و 1588 و 1589 و 1590 و 1591 و 1592 و 1593 و 1594 و 1595 و 1596 و 1597 و 1598 و 1599 و 1600 و 1601 و 1602 و 1603 و 1604 و 1605 و 1606 و 1607 و 1608 و 1609 و 1610 و 1611 و 1612 و 1613 و 1614 و 1615 و 1616 و 1617 و 1618 و 1619 و 1620 و 1621 و 1622 و 1623 و 1624 و 1625 و 1626 و 1627 و 1628 و 1629 و 1630 و 1631 و 1632 و 1633 و 1634 و 1635 و 1636 و 1637 و 1638 و 1639 و 1640 و 1641 و 1642 و 1643 و 1644 و 1645 و 1646 و 1647 و 1648 و 1649 و 1650 و 1651 و 1652 و 1653 و 1654 و 1655 و 1656 و 1657 و 1658 و 1659 و 1660 و 1661 و 1662 و 1663 و 1664 و 1665 و 1666 و 1667 و 1668 و 1669 و 1670 و 1671 و 1672 و 1673 و 1674 و 1675 و 1676 و 1677 و 1678 و 1679 و 1680 و 1681 و 1682 و 1683 و 1684 و 1685 و 1686 و 1687 و 1688 و 1689 و 1690 و 1691 و 1692 و 1693 و 1694 و 1695 و 1696 و 1697 و 1698 و 1699 و 1700 و 1701 و 1702 و 1703 و 1704 و 1705 و 1706 و 1707 و 1708 و 1709 و 1710 و 1711 و 1712 و 1713 و 1714 و 1715 و 1716 و 1717 و 1718 و 1719 و 1720 و 1721 و 1722 و 1723 و 1724 و 1725 و 1726 و 1727 و 1728 و 1729 و 1730 و 1731 و 1732 و 1733 و 1734 و 1735 و 1736 و 1737 و 1738 و 1739 و 1740 و 1741 و 1742 و 1743 و 1744 و 1745 و 1746 و 1747 و 1748 و 1749 و 1750 و 1751 و 1752 و 1753 و 1754 و 1755 و 1756 و 1757 و 1758 و 1759 و 1760 و 1761 و 1762 و 1763 و 1764 و 1765 و 1766 و 1767 و 1768 و 1769 و 1770 و 1771 و 1772 و 1773 و 1774 و 1775 و 1776 و 1777 و 1778 و 1779 و 1780 و 1781 و 1782 و 1783 و 1784 و 1785 و 1786 و 1787 و 1788 و 1789 و 1790 و 1791 و 1792 و 1793 و 1794 و 1795 و 1796 و 1797 و 1798 و 1799 و 1800 و 1801 و 1802 و 1803 و 1804 و 1805 و 1806 و 1807 و 1808 و 1809 و 1810 و 1811 و 1812 و 1813 و 1814 و 1815 و 1816 و 1817 و 1818 و 1819 و 1820 و 1821 و 1822 و 1823 و 1824 و 1825 و 1826 و 1827 و 1828 و 1829 و 1830 و 1831 و 1832 و 1833 و 1834 و 1835 و 1836 و 1837 و 1838 و 1839 و 1840 و 1841 و 1842 و 1843 و 1844 و 1845 و 1846 و 1847 و 1848 و 1849 و 1850 و 1851 و 1852 و 1853 و 1854 و 1855 و 1856 و 1857 و 1858 و 1859 و 1860 و 1861 و 1862 و 1863 و 1864 و 1865 و 1866 و 1867 و 1868 و 1869 و 1870 و 1871 و 1872 و 1873 و 1874 و 1875 و 1876 و 1877 و 1878 و 1879 و 1880 و 1881 و 1882 و 1883 و 1884 و 1885 و 1886 و 1887 و 1888 و 1889 و 1890 و 1891 و 1892 و 1893 و 1894 و 1895 و 1896 و 1897 و 1898 و 1899 و 1900 و 1901 و 1902 و 1903 و 1904 و 1905 و 1906 و 1907 و 1908 و 1909 و 1910 و 1911 و 1912 و 1913 و 1914 و 1915 و 1916 و 1917 و 1918 و 1919 و 1920 و 1921 و 1922 و 1923 و 1924 و 1925 و 1926 و 1927 و 1928 و 1929 و 1930 و 1931 و 1932 و 1933 و 1934 و 1935 و 1936 و 1937 و 1938 و 1939 و 1940 و 1941 و 1942 و 1943 و 1944 و 1945 و 1946 و 1947 و 1948 و 1949 و 1950 و 1951 و 1952 و 1953 و 1954 و 1955 و 1956 و 1957 و 1958 و 1959 و 1960 و 1961 و 1962 و 1963 و 1964 و 1965 و 1966 و 1967 و 1968 و 1969 و 1970 و 1971 و 1972 و 1973 و 1974 و 1975 و 1976 و 1977 و 1978 و 1979 و 1980 و 1981 و 1982 و 1983

شکل عام سیر حرکت (انحطاط نیروهای مسلح اضلاع متحده در این مثال) با این مدل ریاضی مطابق است که یک تابع تفاضلی $\zeta(t)$ را تمثیل میکند

$$\zeta(t) = \begin{cases} A_T \dots 0 \leq t \leq t_1 \\ 2A_T \dots t_1 \leq t \leq t_2 \\ 4A_T \dots t_2 \leq t \leq t_3 \end{cases}$$

فرض میکنیم که ماتریکس A همیشه بزرگتر از (1) است، در آن صورت دیده میشود که در فازهایی آن یعنی زمانی که $\zeta(t)$ چار برابر حالت قبلی اش قیمت میگیرد، وضع انحطاط شدید میشود. اگر حزب کمونیست (مائویست) افغانستان برآستی همانطور که ادعا میکنند مارکسیست است (مارکسیست می بودیا عظمت و بزرگی علمی مارکس رادریک میگرد میدانست که تمام کاپیتال مارکس با این متدولوژی تحقیق و نوشته شده، با این تهی مغزی ابلهانه دست بگشفت انحطاط شدید جهانی ملتاریزم امپریالیزم اضلاع متحده نمیزدند آنهاییکه بنام انقلاب پرولتری حرف میزنند و خودها را "مفسرین" بی نظیر مارکسیزم میخوانند ولی حتی نمیتوانند حدس بزنند که مارکسیزم چگونه بوجود آمده، بوالهوسهائی اند که بهتر است شغل شان را تغییر بدهند و بنمایندگی از دلچک های خیمه شب بازی دموکراسی امریکائی و جامعه مدنی افغانستان حرف بزنند از طبقه کارگر و انقلاب پرولتری.

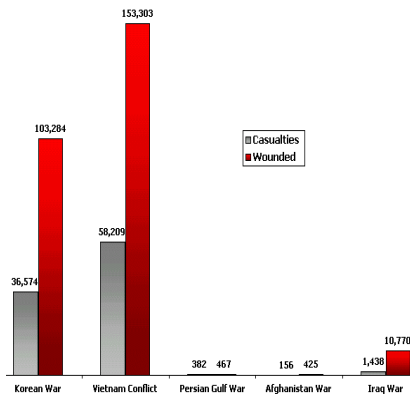
قسمت پنجم

5-1- حقایق خلاف ادعای حزب کمونیست (مائویست) افغانستان رابه اثبات میرساند.

ماتاکون از زوایای مختلف به ادعای حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در مورد انحطاط نظامی امپریالیزم اضلاع متحده نگریسته و به اثبات رسانیدیم که این افراد دچار انحراف چند بعدی اند. اکنون برخی از موارد خاصی را مورد بررسی قرار میدهیم که مستقیماً ادعای حزب کمونیست (مائویست) افغانستان را رد میکند.

تلفات نظامی اضلاع متحده امریکا:

تلفات نظامی میتواند دلیل انحطاط یک ارتش باشد. تلفات نظامی اضلاع متحده امریکانیز میتواند دلیل عمده ای انحطاط آن باشد. برای اینکه بتوانیم واقعات درک کنیم که آیا برآستی اضلاع متحده امریکا در حال زوال نظامی قرار دارد یا نه تلفات جنگی آن از جنگ تجاوزی آن در کوریا گرفته تا جنگ تجاوزی آن در عراق افغانستان مورد بررسی قرار میدهیم:

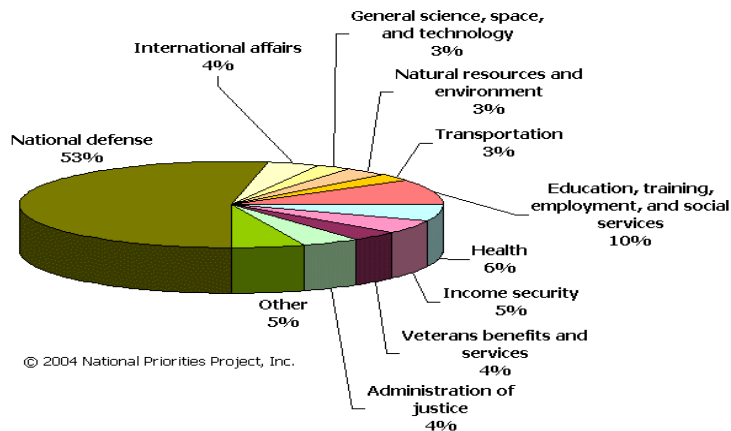


جنگ تجاوزی	تعداد گذشته	تعداد زخمی
جنگ در کوریا	36574	103234
جنگ ویتنام	58209	153303
جنگ خلیج	382	467
منبع: ویبسایت دفتر احصائیه دولتی اضلاع متحده		
جنگ در افغانستان	210	635
جنگ در عراق	3102	23417

البته احصائیه جنگ در عراق و افغانستان در حال تحول است و در اینجا فقط تا این زمان یعنی ماه جنوری 2005 مورد بحث است.

بودجه نظامی،

بودجه نظامی نیز میتواند موجب ضعف و توانائی یک ارتش شود. در نظام کاپیتالیستی هنگامیکه پول کافی در دست نباشد و شنست که کسی وارد خدمت سربازی نشده و نیروهای مسلح از داشتن تجهیزات مورد ضرورت در مضیقه قرار خواهد داشت. اما در مورد ارتش اضلاع متحده از بابت پرداخت حقوق ماهانه مشکلی در میان نیست و تجهیزات آنها نیز بیشتر از تصور مامیباشد. بودجه نظامی اضلاع متحده در سال 2004 نظریه سال قبل 7.1% افزایش یافته که سربه 417.4 بلیون دالر کشیده و تقریباً برابر بودجه نظامی کل دنیا می باشد. این بودجه بیشتر از 5 برابر بودجه تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی اضلاع متحده بوده و 8 برابر بودجه تحقیقات ساینس و تکنولوژی آن می باشد. اگر بودجه نظامی اضلاع متحده امریکارابا کشورهای دیگر دنیا مقایسه کنیم می بینیم که این بودجه 11.25 برابر بودجه نظامی انگلستان، 11.92 برابر فرانسه، 12.72 برابر چین و 32.1 برابر بودجه نظامی روسیه می باشد. تنها بودجه ای که اضلاع متحده امریکا برای یک کشتی دریائی تخصیص داده (68.9 بلیون دالر) می باشد که برابر است با 5.3 برابر تمام بودجه نظامی روسیه.



	Country	Military Expenditure (\$bn)	PerCapita (\$)
1.	USA	417.4	1419
2.	Japan	46.9	367
3.	UK	37.1	627
4.	France	35.0	583
5.	China	[32.8]	25
6.	Germany	27.2	329
7.	Italy	20.8	362
8.	Iran	[19.2]	279
9.	S. Arabia	19.1	789
10.	S. Korea	13.9	292
11.	Russia	[13.0]	91
12.	India	12.4	12
13.	Israel	10.0	1551
14.	Turkey	9.9	139
15.	Brazil	9.2	51

(Source: Stockholm International Peace Research Institute Yearbook 2004)

قسمت آخر

استنتاج نهائی،

- 1- آنچه اکنون روشن گردیده اینست که نیروهای مسلح امپریالیزم اضلاع متحده نتنها در حال زوال نبوده بلکه هیئت حاکمه اضلاع متحده کوشش میکنند این نیروها را باز هم بیشتر تقویه نمایند. این مسئله را ندیدن بمعنی پی نبردن به خصلت ذاتی امپریالیزم و تهاجم سرماییداری بر جهان بوده و باآموزه های لنین مخالف است.
- 2- تصور اینکه این نیروها بدون تضعیف هیئت حاکمه اضلاع متحده تضعیف میگردند، یک حکم رویزیونیستی بوده و باآموزش لنین درباره دولت و آموزش مائوتسه دون در مورد قدرت سیاسی در تضاد قرار دارند.
- 3- هیئت حاکمه اضلاع متحده امریکا و در کل تمام نظام سرماییداری بدون مبارزه مردم امریکا و مردم دنیا تحت رهبری طبقه کارگر تضعیف نمیگردند. این حکم که نیروهای نظامی امپریالیزم بدون مبارزات مردم دنیا زوال می یابند هیچگونه اساس حتی منطقی ندارد چه رسد به اینکه بیکی از مکاتب فکری بورژوازی متعلق باشد. در یک کلام یک بیهوده گوئی ابلهانه است.
- 4- عمده ترین استراتژی مبارزه برای تضعیف امپریالیزم و ملیتاریزم امپریالیزم جنگهای خلق تحت رهبری طبقه کارگر است. حزبیکه ملیتاریزم امپریالیزم را بدون نقش مبارزات مسلحانه مردم تحت رهبری طبقه کارگر در حال انحطاط میدانند، این حقیقت را در میگذارد که جنگ خلق عالیترین شکل مبارزه با امپریالیزم بوده و ضرورت تاریخی جنگهای خلق رانفی میکند و به رویزیونیزم خروشی تعلق دارد.
- 5- ملیتاریزم خصلت ذاتی امپریالیزم است و امپریالیزم بدون ملیتاریزم، امپریالیزم در حال حاضر در جهان نمی تواند وجود داشته باشد.
- 6- هیچ کمونیست و حتی هیچ شعله بی انقلابی (نه شعله خط بینی کشیده و تسلیم طلب) در افغانستان باور ندارد و نمیتواند داشته باشد که امپریالیستها بدون مبارزات مسلحانه مردم این کشور - آنرا ترک کنند. این استنتاج که نیروهای نظامی امپریالیزم در حال انحطاط است، این امید را القامیکند که دستگاه نظامی "شدیدا" در حال انحطاط است و امپریالیزم امروز یافردا خود بخود نابود میشود، لذا جنگ خلق در افغانستان نه لازم است و نه باید برای آن آمادگی گرفت. این تبلیغ تسلیم طلبی ملی است که در شکل "نوین!" ارائه میشود.

پایان

مانویست های افغانستان

تاریخ تجدید نظر ماه اپریل 2007

به این آدرس با ما مکاتبه کنید

Post Box 1
Station H
Montreal, Qubec
H3G2 K5
CANADA

